

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِأَمْرِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



University Library

کتابخانه عالمی پنجاب لاہور

کتابخانه عالمی پنجاب لاہور

UNIVERSITY LIBRARY

[illegible]

PE13590

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ذي الفضل العظيم الرحمن الرحيم والصلوة والسلام على محمد
المتجبر سيد الكرم والواصي بائتابه وأحبنا جميعين آمين

محمد مصطفیٰ بن عبد اللہ
وفا پروردہ ضمن پینہ
چراغ محفل اصحاب کمال
حقیقت محرم اسرار صدیق

خداوند سبحان و تعالیٰ
بحق حضرت صدیق اکبر
بحق بحسب علم کون احسان
بحق ما سلم انوار صدق

بسم الله الرحمن الرحيم

دفاع حضرت علی
الرضا علیه السلام بر
دوستان و دشمنان
بیست و یکمین فصل
از توفیق یکتا بقول
صالح دومین باب
صلوات و ثنات حضرت
عبدالمجید رضی الله
عنہ بیست و دومین
فصل

[illegible]

بحق وارث صدیق و حید
 بحق بایزید آن غوث بسطام
 بحق بو حسن آن قطب عالم
 بحق بو علی سر طریقت
 بحق شیخ ابو یعقوب سینا
 بحق خواجه عبده الخالق ما
 بحق خواجه کو عارف آمد
 بحق خواجه محمد زما
 بحق کاشف انوار عرفان

خطابش صادق بهر حقیقت	بحق وارث صدیق و حید
زاوارش منور و م تاشام	بحق بایزید آن غوث بسطام
سمی مرتضی شیخ مکرم	بحق بو حسن آن قطب عالم
بهار فقر و عرفان و حقیقت	بحق بو علی سر طریقت
جمال افزای ارباب تصوف	بحق شیخ ابو یعقوب سینا
کلید گنج حکمت کان معنا	بحق خواجه عبده الخالق ما
ز سر کشت کثر اوقف آمد	بحق خواجه کو عارف آمد
ولایت منصب و الامتقا	بحق خواجه محمد زما
علی رامیتنی خواجه عزیزان	بحق کاشف انوار عرفان

خطابش صادق بهر حقیقت
 زاوارش منور و م تاشام
 سمی مرتضی شیخ مکرم
 بهار فقر و عرفان و حقیقت
 جمال افزای ارباب تصوف
 کلید گنج حکمت کان معنا
 ز سر کشت کثر اوقف آمد
 ولایت منصب و الامتقا
 علی رامیتنی خواجه عزیزان
 بحق وارث صدیق و حید
 بحق بایزید آن غوث بسطام
 بحق بو حسن آن قطب عالم
 بحق بو علی سر طریقت
 بحق شیخ ابو یعقوب سینا
 بحق خواجه عبده الخالق ما
 بحق خواجه کو عارف آمد
 بحق خواجه محمد زما
 بحق کاشف انوار عرفان

بحق وارث صدیق و حید
 بحق بایزید آن غوث بسطام
 بحق بو حسن آن قطب عالم
 بحق بو علی سر طریقت
 بحق شیخ ابو یعقوب سینا
 بحق خواجه عبده الخالق ما
 بحق خواجه کو عارف آمد
 بحق خواجه محمد زما
 بحق کاشف انوار عرفان

[illegible]

مشیخت پایہ ارشادِ مند
 مکمل عارف و کامل فہرست
 بہار الدین طریقت پیشوا
 علاء الدین حقیقت شیانہ
 فروغ دیدہ عرفان مقاس
 عبید اسد نور چشم خیا
 شراب معرفت در جام دار
 بحق پیوستہ دارشہ ازخویش
 بعالم یادگار خواجگان

بحقِ خواجہ بابا محمد
 بحقِ آنکہ نام او امیرست
 بحقِ خواجہ مشکل کشائی
 بحقِ قطب ارشاد زمانہ
 بحقِ آنکہ یعقوبست ہنس
 بحقِ ناصر الدین خواجہ چرا
 بحقِ آنکہ زراعت نام دارد
 بحقِ شاہ معنی خواجہ درویش
 بحقِ خواجگی کو حق نشان بود

[illegible][illegible]

بامداوش ز خود آزاد گردان
شهو و خویش کن بارگراست
ز احوال تبا و خود چه گویم
تبی و ستم از فقر و ریا
ولی باین تباهی در تباهی
بست دوست چه پی دایم
دگر یار کس و اگر دلها
بدرخت خویش طاق ندایم
چه گویم وصف او اندکبر

گرفتار خودم کن شاگردان
بحال ناگن چشم عینیت
ترحم کن اگر بد یا نکو نیم
گنهگاریم بی زهد و عبادت
تهدیتی عصیان بی سنگاری
نگاه فضل خسته فضلیانیم
ز جذب عشق دارم تا به
ولی مجبور از جوشن ساینم
حبیب الله محبوبتیم

جمالِ مصطفیٰ در سینه

صفای سینه صدیق اکبر

لسانِ ناطقِ فاروقِ عظم

نگاهِ چشمِ ذی النورین عثمان

توانا باز و کرار حیدر

دلِ خواجه بهار الدین الحق

نظام الدین محبوبیت او

بود هر چند او خود بی تشنه

بود او رافع دشواری ما

جلالِ کبریا آئینه او

همه آئینه صدیق اکبر

بیانِ او همه از دوست ملهم

نه بیند از حیا جز روی یزدان

زالِ ستره لغتین سیر

دماغِ شاه جیلان غمخوار

همه احمد بقیه نیست او

نشانی دارد از هر خاندان

دوایِ شافی بیماری ما

نباشد در دمار هیچ درمان
گمراهی ننگاه فصل رحمن

مَلِكُ اللَّهِ تَعَالَى ظِلَالُ جَلَالِهِ كَمَا لَوْ أَنَّ سَائِلًا لَدَى اللَّهِ يُدْرِكُهُ وَأَفْضَالُهُ

ہرگز نہ سی بی مدد چہ یہ سہ چا
بی زورِ کمان نہ ہر تو یہ سہ چا

الحمد لله
سيدنا محمد بن عبد الله

وچ مہر و دستخط

برای سند مخفی که کتاب در مطبعه
مطبع نظامیست هر دو خط متهم گردید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از تصانیف حاج میرزا محمد تقی شیرازی

کتابخانه

و نام تاریخی

۸۹ هـ ۱۲
مکتوب

بفرایشین الاشان نشی سلطان محمد رضا علیخان بهادر در سلطنت

مطبعه و نشریه
در محله کلاهیو مطبوع

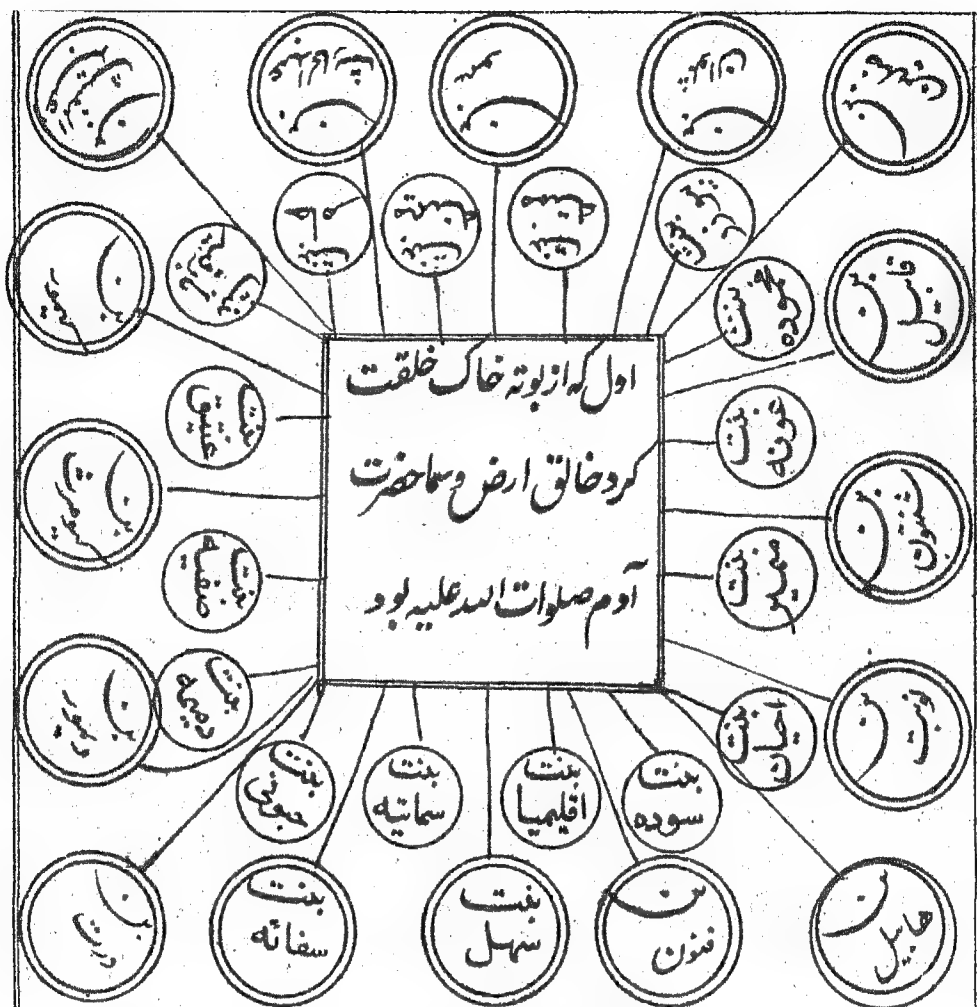
نسخه گران باقیمانده از نسخه های کتب خطی و چاپی در کتابخانه



بسم الله الرحمن الرحيم

خالقی که بیک نقطه کن فاعترج خلق ارض و سما و اینها را مین بندگان بدیع و نقوش صنیعه آفریده و دیوانه و بشا
 بصیاء همضا کنت کذا حنیفاً خلقت الخلق لا خوف بهیثم ناند بو و قابل حمد و ثناست در هر کس
 طریق مستقیم ایمان کامل و صراط روشن اثبات و حدیث عزوجل بذات قدسی صفاتش از مکرر اقول کفر و ضلال
 صاف تر گردیده بخمار الواث پرستش اصنام و اوثان باطله بر آید آب ظهور معجز آیه است و اقاویل کرم است شامبو
 که احدیرا غار شکوک و امان یقین پاره نسازد پاک لبست الیقین و سزاوار حقیق منعت خدا حضرت
 احمد متقی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعه و سلم الی یوم الدین پیوسته سر بر فقر و دهر
 ضیاء الله فخری قادری حنفی خوست که گوهر بی بها حیات ناپایدار را گل اندوده تزیین و فعال است
 نساخته آبروی این خدوف پاره چند که از سر لگه طبع ناقص برانده و با ستم تاریخی مکتوب صنیائی بسوسم گشته
 به سبک دراز حالات متنوعه خلایق بعبادت سلسله که خاطر انیس افراد خاص و عام شود و قلمبندیم و کاپین خاطر
 بر روی کاوردیم و مدعا اصلی کار بستیم و رونمایی این کار مستوره آثار حقیقت شام و بالذات توفیق و من الله و الله
 الساب چون خالق کن فکان و خلاق و جهان خوست که هر کس قدرت کامله خود نماید نور حضرت در عالم فخری
 اودم صنیائی اذ خلق الله کونین آفریده بعد از ان نور بهیروه هزار عالم را پیدا گردانید و از ان بهیروه هزار
 عالم انوار انسان الشرف المخلوقات سبب دلیل انبیت که در حقش فرمود و لعل که منابیحی آدم و هیچ گروه نیست
 و نعت فیمن توفیق و در هیچ گروه بهیروه کتابت و نسا دگر آفرید و هیچ گروه اسلام کرد و دگر آفرید و هیچ گروه
 دولت و پیدایضیبت دگر آفرید و هیچ گروه بسجود و ایک نساخت مگر آدم را آدمیان بودند که قوت محبت
 خویش بزرگی بهیبت خویش طاقت فراق ندیدند بدین اذ دل الشیان حجاب داشت و بعضی از چشمان حجاب
 برداشت مادر دنیا جزویر انخواستند و در عقبی بحرزدی نگرستیند و این نکته از کتب اذالم البصر و ما طعی انعتند
 بیان افونین ابوالبشر و فرزندان آدم از ابتدا عالم محمد الرسول الله صلی الله علیه و سلم میکنند

کتاب



شیت پیغمبر مسلوحی بود و ولی عهد آدم علیه السلام بود و بنیاد صحیفه از برای او فرود آمده نصد سال عمر وی
 بود و پیر همه آوسیان است و از هر یک نسل نقیه آدم علیه السلام در طوفان انقطاع یافت بعد از آن که دو آفریده سال
 در دنیا بسر برد و روی بعالم آورد و تاریخ غیبی میفرماید که فرزندان شیت علیه السلام انوش بن شیت بن
 آدم مادر و خوا بود چون شیت صد و چهل ساله شده بود حق تعالی او را انوش داد که بعربی معنی صادق است و اشرف
 اولاد در تاریخ جعفری مذکور است اول کسی که داد صدق و امر بصدق نمود آن بود بر وایت یهود و نصاری عمرش
 نصد شصت و پنج سال بود است حضرت علی فرمود که مادر و قتیله نبی کما بود چون انوش نصد ساله شده بود او را
 حضرت مهمل عطا کرد و بعد از وفات پدر خود شهید ریاست بنی آدم شد آغاز عمارت بابل او کرد بنائی شهر باویش
 قیام نمود با اتفاق صاحب جعفری جوینا و رود ما و خانه بایرون آورد و خوردن گوشت و امی اختراع ادست خور
 تعالی او را چهل سپرد و حضرت علی میفرماید که نام مادر مهمل سلیمه بنت شرن بن بطل بود آن مهمل را با والد خود
 بروی زمین فساد افتاد و بکوه مشغول شد و فرزند مهمل را با فرزند قایل در ظلم و تعدی جباری بودند اول ظلم جبار

منوچهر را در کبریا بزرگ که حاکم بن جهان آفرین از فرزندان کلان ملک سام حضرت علی بن موسی و نوادگان نام دارد ملک بود و مادرش یحسان نام دختر عمربن منوچهر است و ملک ششم و چهارم
کرمان در سلطنت او در آمد و پدر او از فرزندی بود نام او یحیی بود و او در دست دختی آن فرزند پیش از فوت شده و او را با طلب باخت بفرزند خود در گذردن او بختی می نوشت چون نواد
سازش حق تعالی او را فرج علیهم السلام عطا کرد و عمو و بنقصه در نهاد سال کرد و فوت شد که گمانی بختی را لاسب

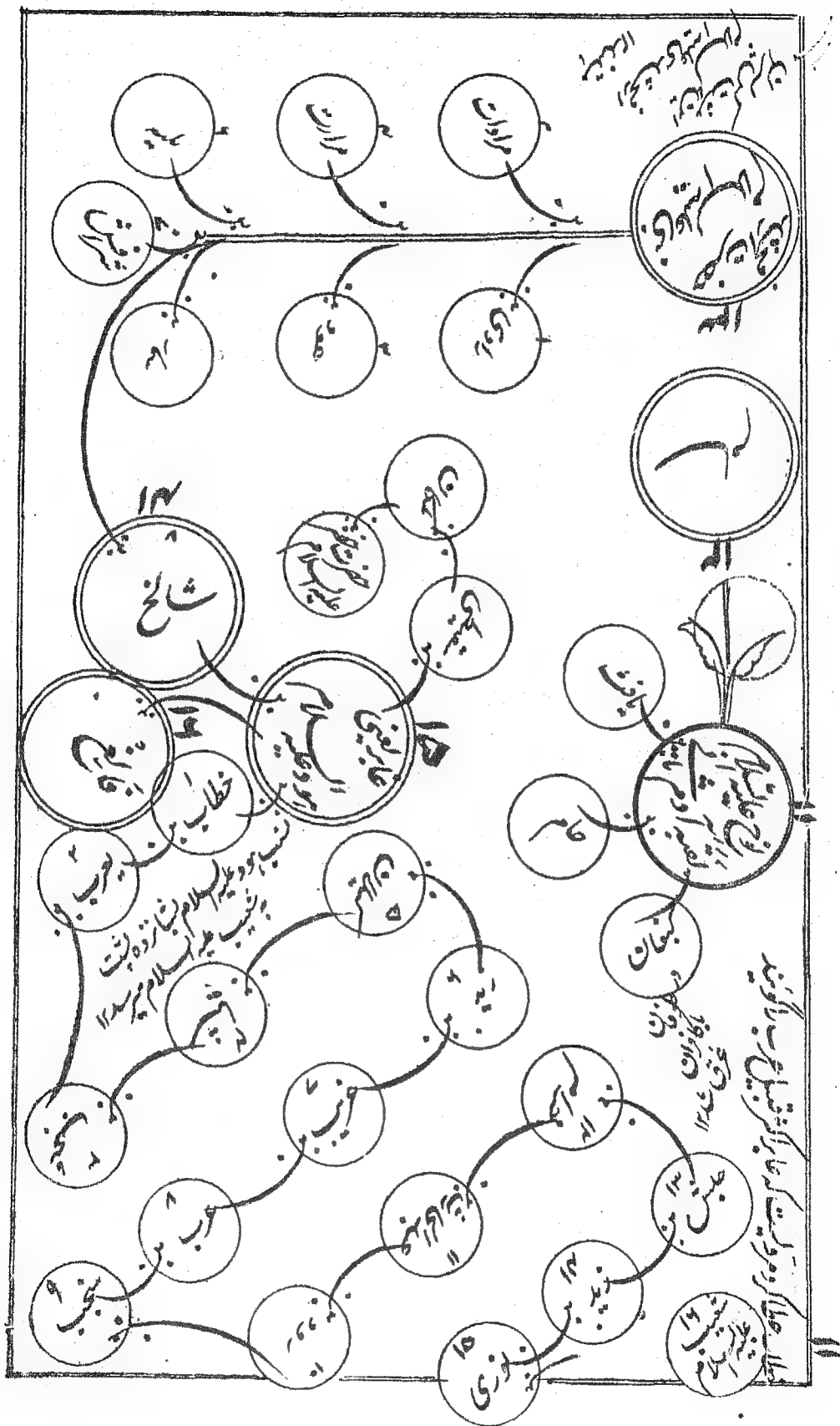
[illegible]

منه شاكر بمعني شكايه است گفته اما اگر باك ببردني معناي بتر شدني كه بمعني بكار است ديوار عظيمه

[illegible]

[illegible]

۱۰
 ترانند ملک ایشان مخدیه است مانند برف و بوی گل و ناز ایشان فرمود و از مدعی جری بر سر نماندند و درانی قاست ایشان مانند یک دست و حر ایشان از سبازی دم و دراز است و اطراف شمال
 پیا شد که ساروف در با بیایست در تاریک صحرائی نوشته که روزندان مساهم بن فرح علیپ لام سوم و فادر عین کور لاد و شام دوم و دم و بکم کیمورث اسم ام الموم
 هو بن بن محراب است استخف هم از قصد و پناه سال و در قیل کینور و پانصد گان هم فرح علیپ لام در سیفین از بیرون حصار و از بیرون امر و در فناء
 فقر و محض سیفین مافوق کلک ام الا اوله و فرح سام و حام و نیافت گنا قال اند تالی و جعلنا ذیتهم الباقین فتقله محی کثیرا فانا العرب و لردم و لعلنا مصر کلهم من
 و لاد سام و لطیف و السند کلهم من و لاد حام و نیایم و ما هیچ و السقلاب و التک من و لاد یافث هکذا فی بستان ابی اللیث و علما سیر و ثواب و تاریخ از ابن
 عباس بن یحیی المدینه راایت کرده اند که در دم و بیایست از مدینه آمد و کور و کور کنان بن عام و شاه ایشان شد و بعد از آنکه دست کفر و طغیان و در میان آمد چنان
 که روز سار و طغیان مع مان سرزین نهادند بعد از تولد ناسا که کثیر از ایشان بوجود آمدند و کور و کور کنان بن عام و شاه ایشان شد و بعد از آنکه دست کفر و طغیان و در میان آمد چنان
 و تقری با جوان ایشان را یافت هر یک با حیدر افاد و در زبان مختلف گشت جمعی از ایشان که دلا و سام بن فرح شدند و بان عربی با المامی وضع نمودند و در بین گشت و در بین
 در این سکونت کردند که دلا و سام بن فرح بودند و کور و کور کنان بن عام و شاه ایشان شد و بعد از آنکه دست کفر و طغیان و در میان آمد چنان
 در احوال و املاک و ولایات دست داد و این بجزن مکان و حجاز و سام و کور و کور کنان بن عام و شاه ایشان شد و بعد از آنکه دست کفر و طغیان و در میان آمد چنان
 بی الا رقم شد نام در شمر و ده بنت بر اکمل بنت محراب است استخف هم از قصد و پناه سال و در قیل کینور و پانصد گان هم فرح علیپ لام در سیفین از بیرون حصار و از بیرون امر و در فناء
 خزانان خود سام و حام و نیافت گنا قال اند تالی و جعلنا ذیتهم الباقین فتقله محی کثیرا فانا العرب و لردم و لعلنا مصر کلهم من
 یا که اند که سار و طغیان مع مان سرزین نهادند بعد از تولد ناسا که کثیر از ایشان بوجود آمدند و کور و کور کنان بن عام و شاه ایشان شد و بعد از آنکه دست کفر و طغیان و در میان آمد چنان
 فرح علیپ لام بن محراب است استخف هم از قصد و پناه سال و در قیل کینور و پانصد گان هم فرح علیپ لام در سیفین از بیرون حصار و از بیرون امر و در فناء



بر اسم علیهم السلام غمید هر چه بود چو کشته ده بیتی بلند و در پیش بوی گلایه در شکر...
 و رست... نه نوشته که حضرت اسماعیل الخاوری درین پیداشده در که معظمه...
 علیهم السلام اسماعیل علیهم السلام خانه قصه بنا کردند شک اینج که او روتند...
 حیرت علیهم السلام بتنازل تعلیم کرد که مناسک چو با او روتند و ریش خواب بید...
 اند قالی گویندی را فرستاده مهر اسماعیل علیهم السلام چون زن خوت... ۱۸...
 سیده میرد سالی نام دختر خارش بن مضاعف از کتار که عاقل را از...
 اسماعیل زنده بود که حضرت باجریه از دنیا نقل کرد حضرت باجریه...
 و ما خا و شتند در حجر منساب نوشته که اسماعیل علیهم السلام نمی...
 وفات یافت ۱۲

تاریخ عیالی

خلاصت

تاریخ
 از جویم گفته اند

شرح

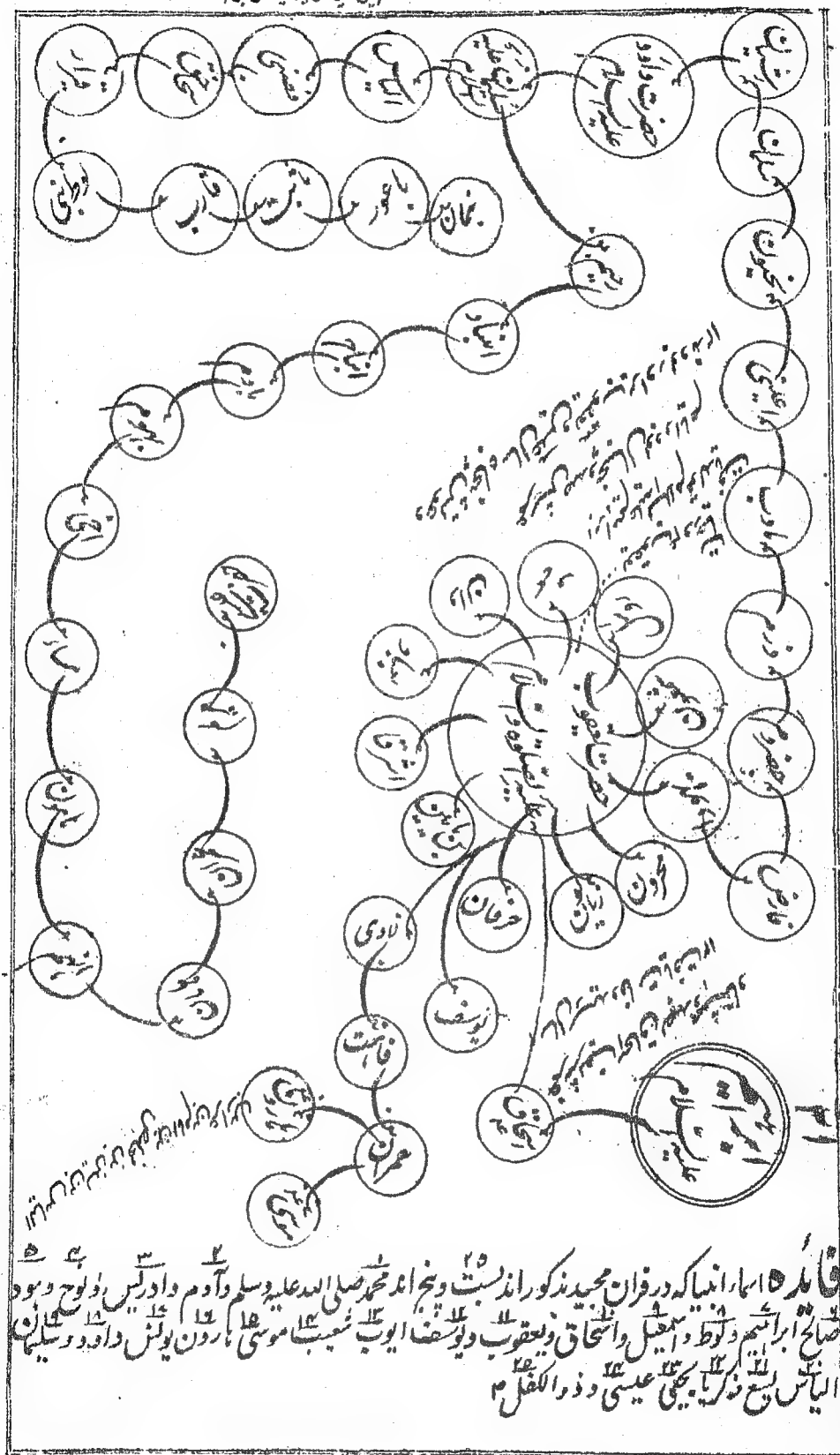
۱۹

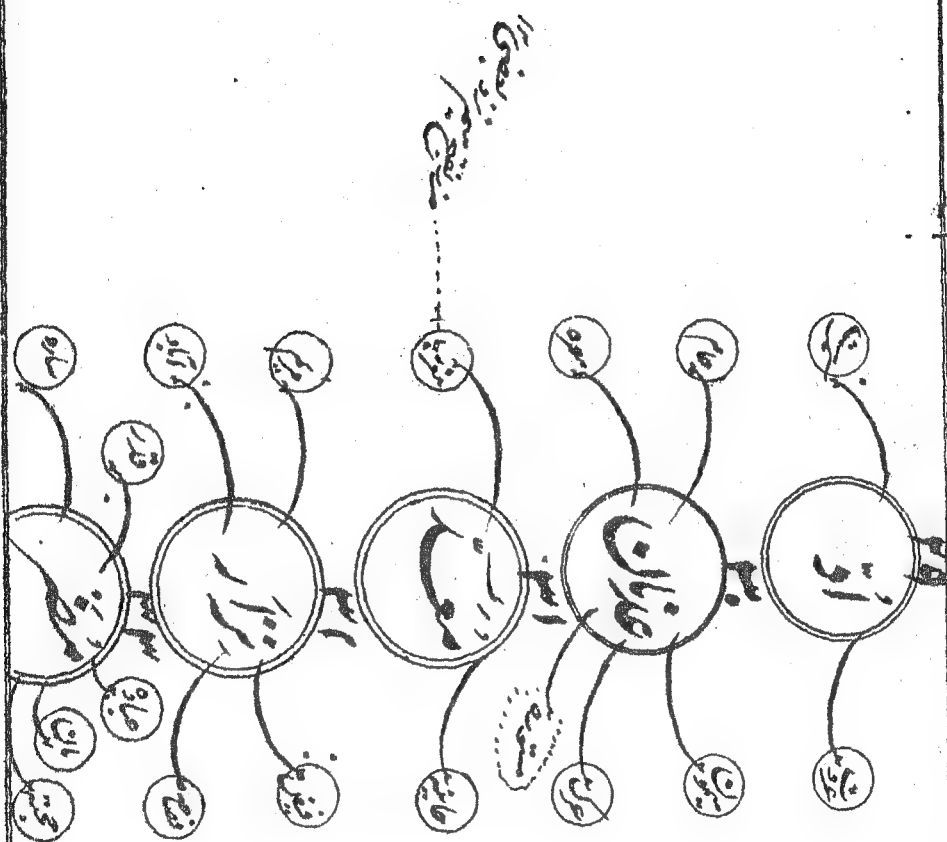
ناخر

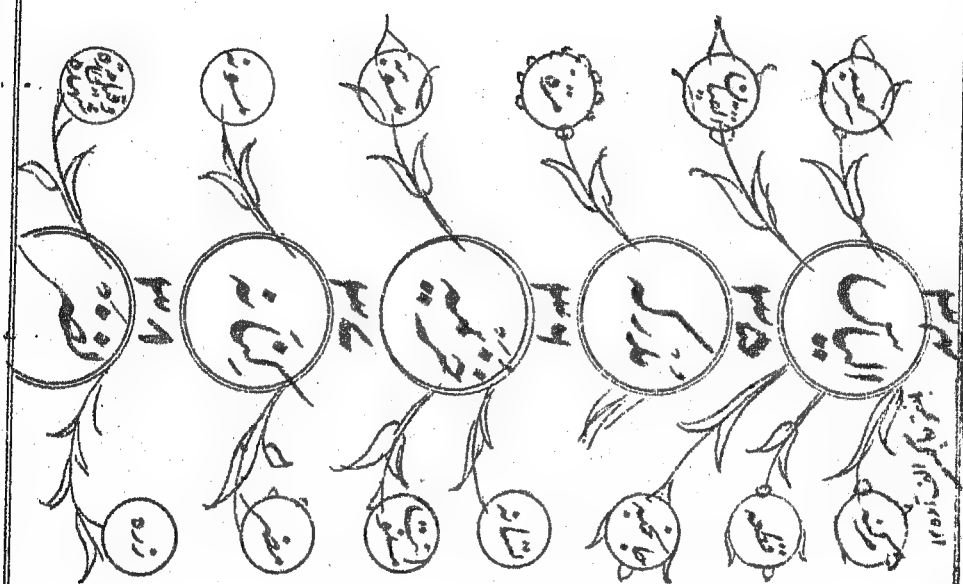
علم

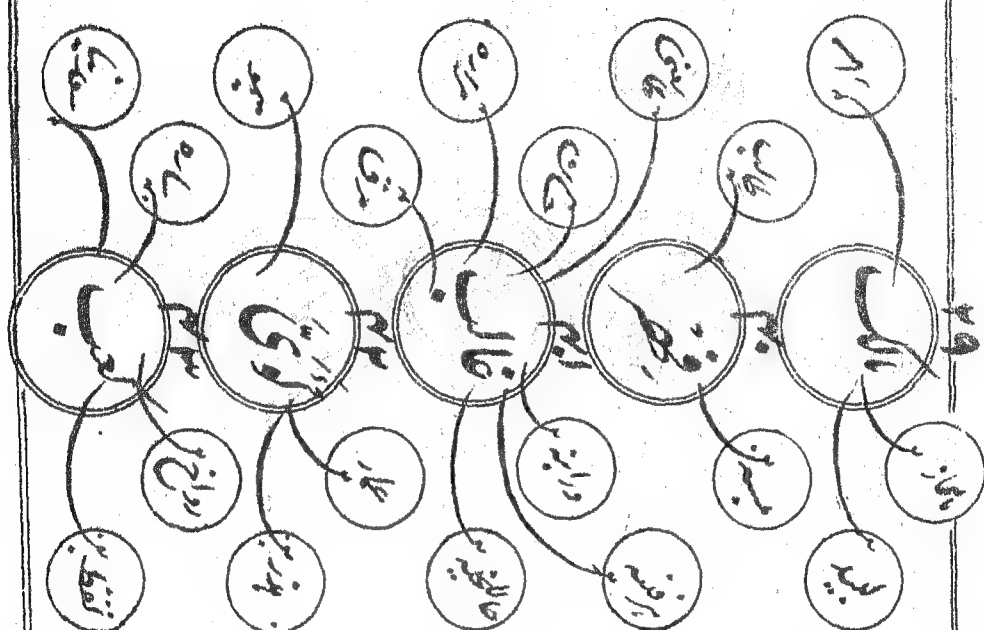
تاریخ
 عرف آذر

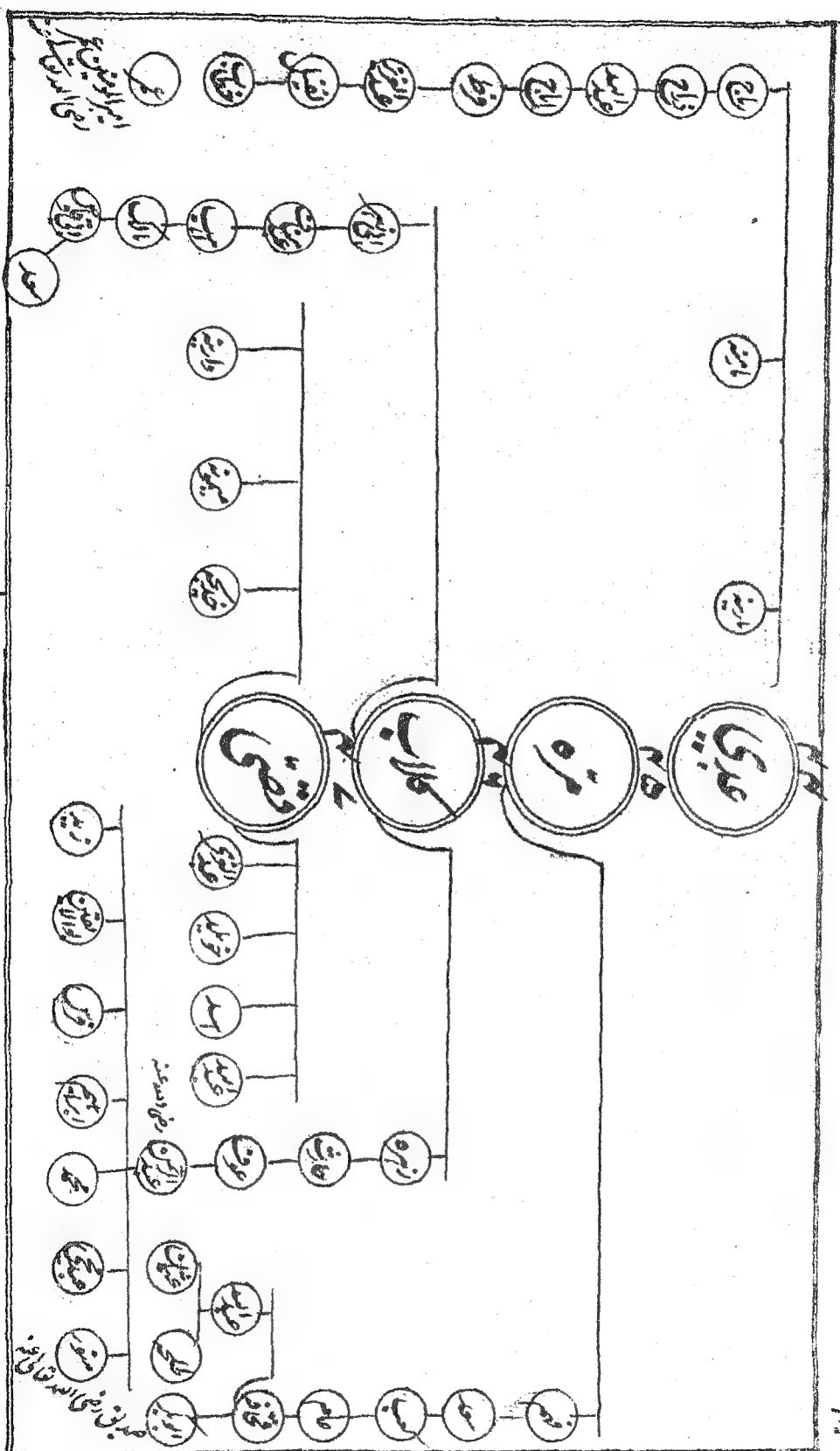
این کتاب از تاریخ عیالی است که از سوی این
 عاقله که از تاریخ عیالی است که از سوی این
 بنیان این است

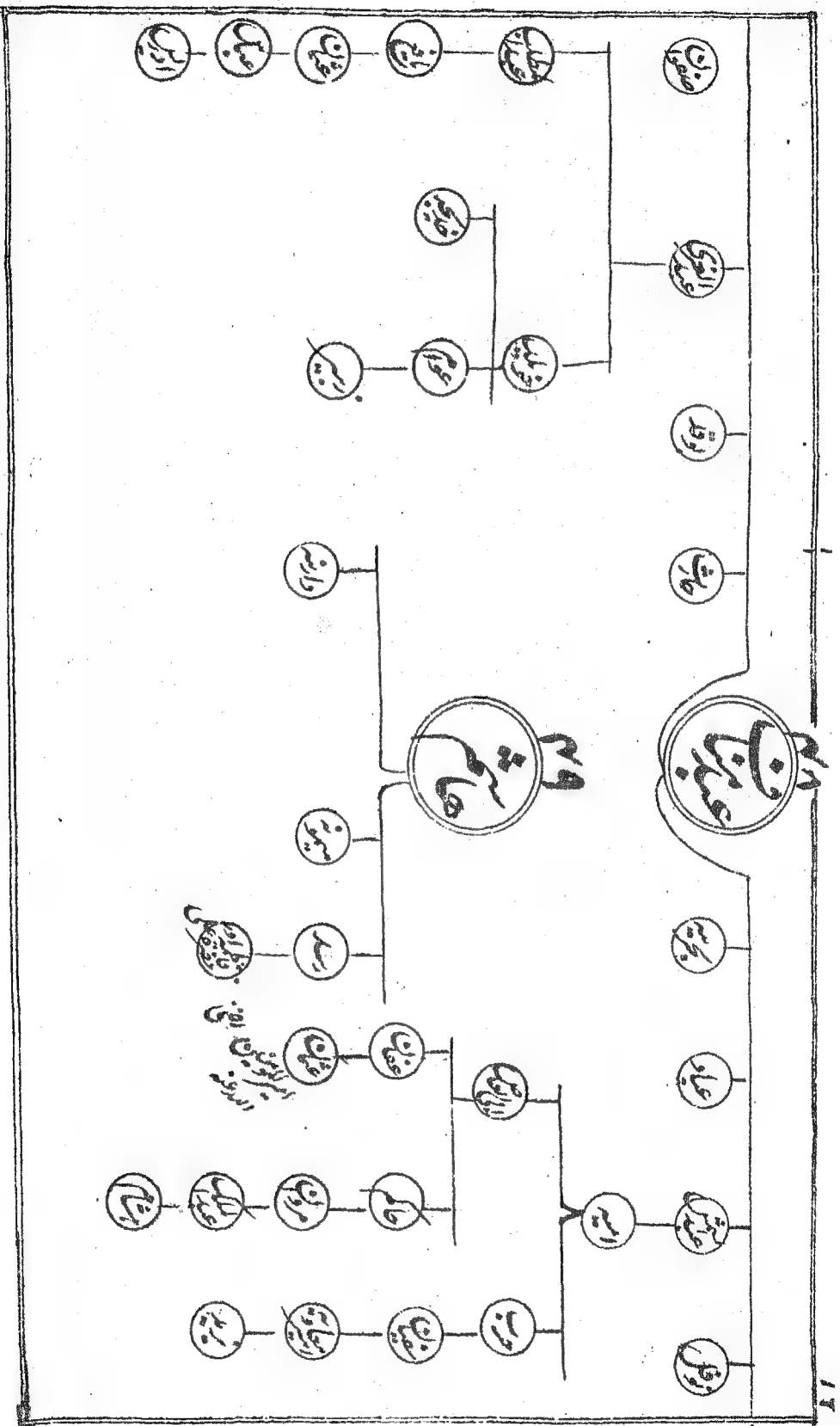


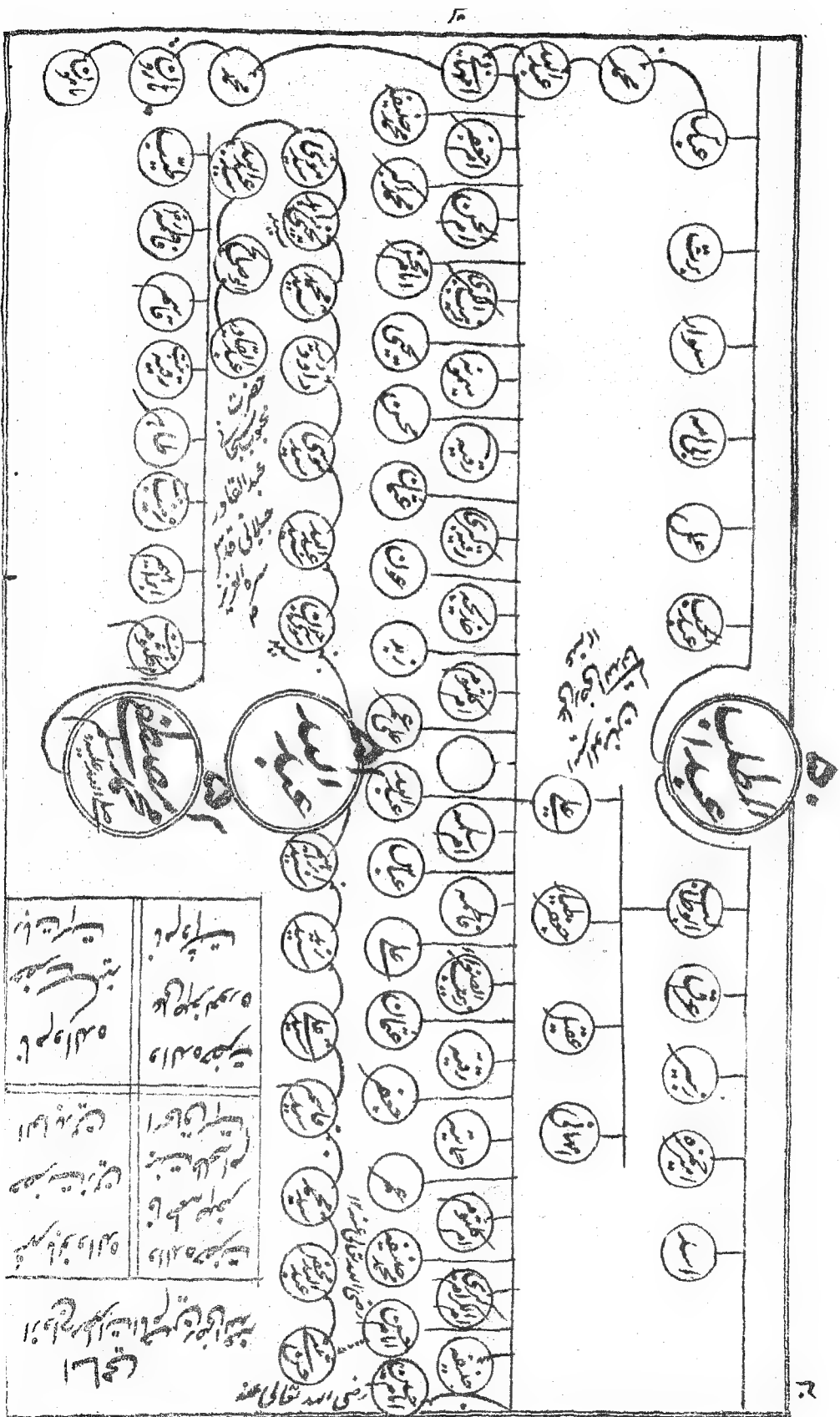












[illegible][illegible]

محمد بن عبد الله

[illegible]

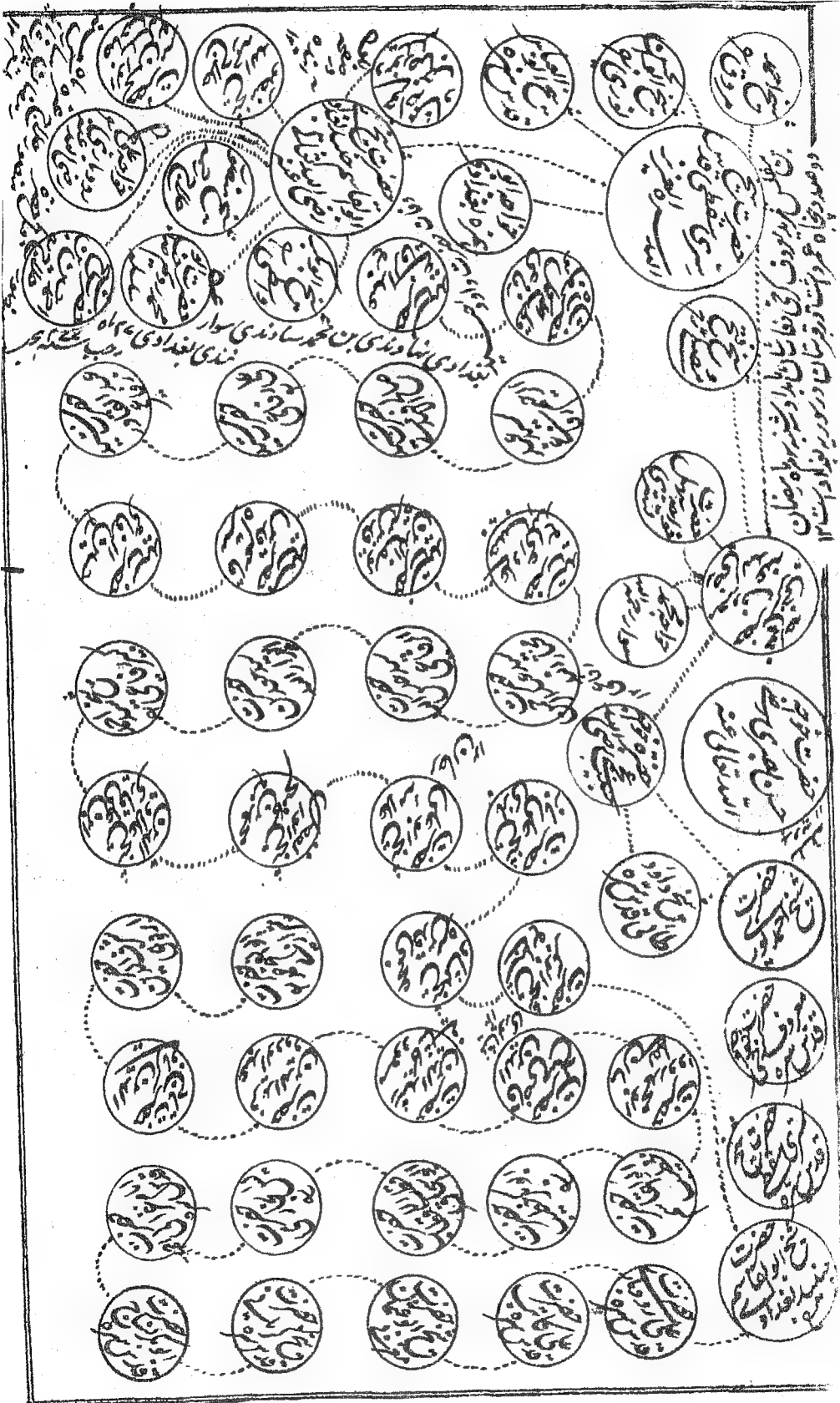
حضرت شیخ فضل الله بن عیاض ر ض
وفات جناب سوم بیوم الاول وروایت در محرم سنه یکصد
هشتاد و هفت هجری قمر شریف نزد یک بیت الحرام در حین
البقیع قریب روضه مقدسه حضرت خدیجه الکبریٰ رضی الله

حضرت ابراهیم بن ادیم رضی اللہ عنہ
کینب ابواسحاق پیش ابراهیم بن ادیم بن منصوحی نیکه
رفت سفیان ثوری و فضیل بن عیاض صحبت داشت و
خرقه خلافت از دست فضیل بن عیاض یافت بعد از ان
بشرف خلافت امام محمد باقر مشرف گشت و در آخر حال از نظر
مردم پنهان شد وفات در شام سنه یکصد و شصت غره ثلث
شب اول کذافی

حضرت خواجہ حدیقہ مرعشی
وفات دی تاریخ چہارم شوال دو صد و پنجاہ ہجری
ہذا نے

حضرت عمیر بصری رضی اللہ عنہ
وفات شریف ہفتم ماہ شوال ہشت عمر شریف یکصد و
ہشت سال برآویختہ یکصد و سی سال مقبرہ او در
بصرہ کذا فی شجرۃ الآثار

مختصری و عجیب نماید که گیس از جناب علی بن ابراهیم
شدند و گیس بصری و مذکور شد پس اندوخته پس بصری
او پس قری و در صفت آئینه ذکر سلسله و ابراهیم مذکور



و در صد و پنجاه مرتبه در وقت دعا خواند
بنام خداوندی که در این دنیا و آخرت
و در هر روز و هر وقت که بخواند

الشیخ محمد طه رحمه الله عن حضرت کمال الدین
علی صمدی و نیشابوری علیهما السلام و منهم نعمت الله
الاعظم و زعموا کون فیهم سید و نذر از شوق پیوسته
و فدا ایشان بستان کوه حاجی الاول است
تجسلف و در میان بین ملک حجاز است



مختصر است ایان خلیفه ظاهر شیخ محمد حسن
 محمد بن خواجه را دستور الحال است که استیلا بر
 اصفهان را از روی خرق عادت سر می تابد
 میریدار و داند که راه بهای اصفهان است
 و فاقه شریف و درود محمد و محمد عزت
 در حیدر آباد و کربلا است ۴۲

حضرت ایشان بر طاهر و خرقه و داده مخافه و حراغ و علی بن هبند و
شریف ایشان بامیر المومنین حضرت امام حسن الرضی الله عنه میرزا
علی قاسم و حدیث و فقه مشهور از دین چند مدت در آنجا یاد
کجرات سکونت نموده اند و بعد از آنکه وفات فرموده اند
وزیر شریف ایشان در علی جانب ایشان مرزا شریف حضرت پیران
علی است ۱۲

A circular library stamp from the National Diet Library, Tokyo, Japan. The text inside the circle reads "National Diet Library" and "Tokyo, Japan".

[illegible]

حضرت ایشان از رساوات چشت هستند و در میراث ساکنی از علوم نظامی فاضلند
صحبته درویشان اختیار کرده اند بعد ریاضت شاقه جوهر علم ساکنی از او فرمود که وطن
جنابا بود در درویشی دهانه اند شرف بجیت و خلافت سلطان این شایخ مشرف شدند
بعد وفات سلطان ایشان خجسته می ورده صالح مدعی رشا و بدست خلعت فرمودند
و به سینه حکم رضایان شب جوهر علم بقصد پناه و بهشت وفات فرمودند در اواخر شریف

حضرت ایشان ترخه خلافت از دست یحیی میراج الحق علی الدین گرفته کشیدند و در راه افشار
و علوات دستگیر کردند و طاعن ایشان را که دلیل شریعت کلام خود کرده بعد از طاعت
و حقیقت بنحایت کشیدند و یکدیگر بفرست خود را بآیات می طلبیدند و این را نیز اجازت
نمیدادند و فحاشا می داشتند و می گفتند و می گفتند و می گفتند و می گفتند و می گفتند

[illegible]

مجلس السبعين

[illegible]

حضرت ایشان عجل علیهم السلام ظهور کرده در دیده منوره مشرق محبت
شعاعی شد مشرف گشته خورشید خانات یافتند بعد حصول الفت
اینی در شاه جهان ابرو زلف آورده اند و ظاهر قلمه و کلام
مسکون خند رخ انزهر و دان بر تبرید فاصحل الاصل فافزایش
دو اسبل کنگار و قوس معنی فافتایشانت وفات شریف
بیت چهارم بریم اللول سنه کبریا و یکصد و چهل و دو در هزار سنوره
ع



حضرت ایشان خلیفه اعظمی و صاحب تئید تکمیل علم
باطون بوده در دیده منوره کشف بحیرت شیخ محمد صاحب
شرف شمت و طایب از انبشرف بعیت خود مشرف
ساخته مقصد اصلی برانید وفات شرف ایشان است
و حق تعالی عز و جل در دیده ایشان در دیده ایشان در دیده ایشان

حضرت شیخ
 حال الدین
 حضرت شیخ
 نجم الدین عبد
 الطاهر بن سید
 حضرت شیخ
 الشیخ لمار
 حضرت شیخ
 ارجی نسیم
 شاه طرب
 الایات نصرانی
 حضرت شیخ
 نجم الدین بن
 رومی قدس
 سره

حضرت شیخ
 زین العابدین
 حضرت شیخ
 زین الدین
 حضرت شیخ
 قوام الدین
 حضرت شیخ
 نجم الدین عظمی
 امام
 حضرت محمد
 شاه نشانی
 حضرت محمد
 نصیر الدین
 حضرت شیخ
 سید عالم
 جوهری

بعد از آنکه در طیفه نامه خدمت کینیت دی ابوالحسن و ابوالبریه و قیل غیر ذلک ایضا و لقب کاظم و القاب بالکاظم لفظ طبر و بنا و زعم المقصدین علیه و ماورد ام و دلایلی
 حمیده بر بریه و ولادت وی در ماه ذی الحجه در مدینه یوم الاربعه و عشرین من صفر سنه ثمان و شصتین و ما اول با بریه بنیدار آورده و ک مرتبی میر
 المومنین علی را هم را در خواب دید که فرمود یا مهدی عیسی موسی ان قد فانی الاضر و تقطعوا اذا جاءکم سیم که بر شنبی طلبید چون پیش روی رفتیم شنیدیم که این آیت یار و
 خوش بختی اندر او گفت بر روی من صفر با بریه و فرمود و او در مدینه و بر ما گفته که در شبانه خواب را با وی گفت که هیچ ثوابی که اگر و الی از آنکه بر من و فرزندان من خرج کنی
 فرمود و السلام که فرمود و نشان من نیست که بچنین گفته است و در مدینه فرستاد پس دوام بر دار تا روانی رسید پس بوی که در و سات فی حیران
 رسید و بعد از او که در مدینه و او را و او کی و هفت انداز آسمان دگر
 رفت اندامی فرزندان اینست حضرت سید رضا حضرت ادیس حضرت ابوالاعلی مضعی حضرت عباس حضرت علی حضرت فاکم حضرت سید احمد حضرت سید محمد
 سید عبدالحسن حضرت سید یحیی حضرت سید حسن حضرت سید علی حضرت سید جعفر حضرت کمال الدین حضرت تاج

[illegible]

دی از اعظم مشایخ طایفه اوی است و مراد القموص را از ده امام کی است و در این ارادت و تربیت از شیخ معروف کسک و در بعد از حسان حقایق و
گفت ابو دوسر از شیخ عراق مریدان او بوده اند که تاد الجحیم است و استاده چند با او شده بهر نعم رضای ستمناش و مدین دانیام از دنیا بخت خدایت گفت در هر ۵۰

از طبقه تا نیربست گشت ابوالقاسم و لقب دی سید الطائفة نهادند و بی
مولود و نشاء آن بعد از دراست ندر سبب التعلیم نور در شیت مشهور شد بهر شافعی
اند ندر سبب خیالان قوری داشت میرزا شیخ حسری عظمی بود و با جبارت داشت و
حکمه و تصدیق و بصیرت داشت و جزا و ادب و علم و ابوالعلمی بود و باری و جوداری و بی

[illegible]

حضرت نین
الدین یغزادی
قدس اللہ

حضرت
علی الدین بغدادی
قدس سرہ

حضرت
نور الدین بن عبد الوہاب
قدس سرہ

۴
صفت علی قلی
سید علی قلی

حضرت پید
موسیٰ قدس اند
سره الصمد

حضرت سید
احمد علی نے فی
قدس لہم

حضرت بابا
الدین قدس سره
تقای سره

۶
حضرت احمد
الدرقاقي

حضرت محمد
القدوس السلامی
عز و السلام

حضرت ابن
الدين قدير الس
سنة الحزينة

حضرت محمد
عبدالصمد
الدين


حضرت
رضی اللہ عنہ
بلا تعلیل

مکتبہ اسلامیہ
بازار علی گڑھ

كتاب الدين عبد الله
 الدين عبد الله

حضرت سید
محمد غوث اعظمی
قدس امدتہ

حضرت سید
عبد اللہ قدس
سرہ الخیر



محمد بن محمد
قدس الله سره

حضرت شیخ
ابو صالح قرص
المدنی

محمد قاسم خان

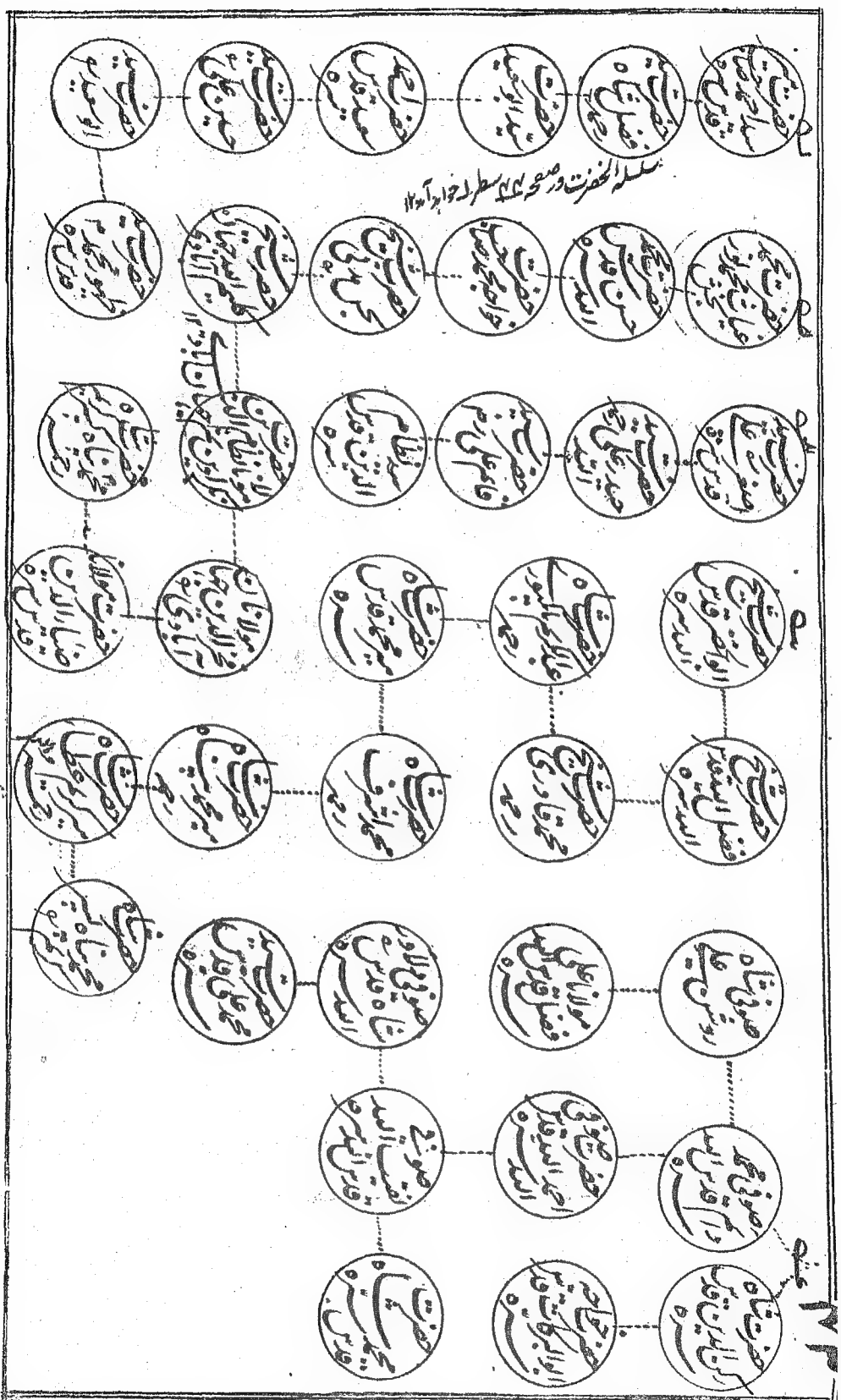
حضرت شاہ
طیب الدین بنی
قلندر

مجلس السیاحه و التفریح

حضرت سید
محمد رفیع قادری
قدس سرہ

تصحيح المتن
قدس امده

[illegible]



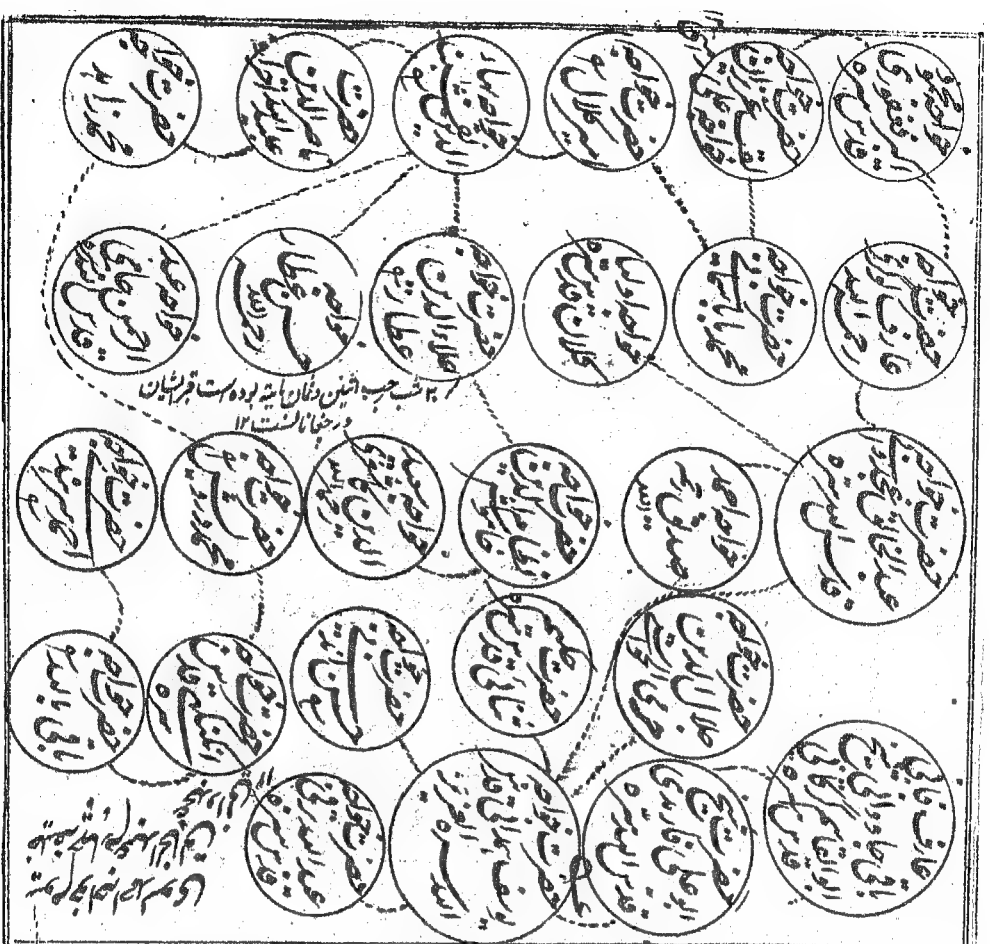
حضرت سید الکونین مولانا غلام حسین علی صاحب دہلوی
محکم دلائل سے مزین متنوع و منفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

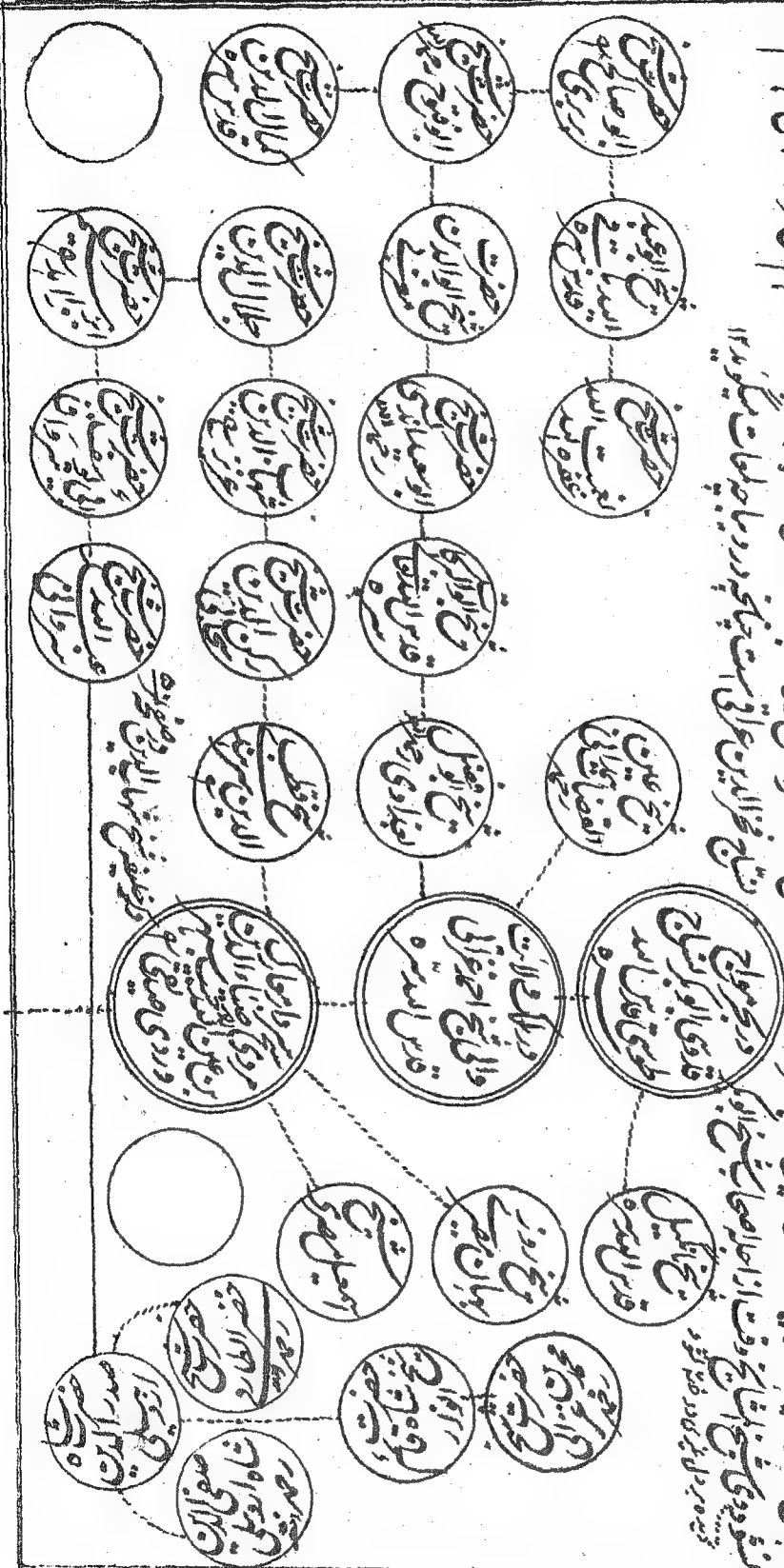
حضرت شیخ ابوعلی گنیتی دبی ابو القاسم گورگانی سر و فرزند طبعیه طوسی است در وقت خود بی نظیر بود بی باطنیان معری است حالت عوی و است جملہ عمر را بگذراند
دی یو د است در د قعدہ بریان دانش آئینہ بود منظر حالات و کیفیات را با صاحب کشف المحجوب گوید و قی مراد و افتادہ و کمال آن برین و دشوار شد قصد ظاهر است شیخ
ابو القاسم گورگانی از دم و بر و بر سجده نماشتہ یافتہ انبیاء باست و شیخ این را قعدہ من است ۱۲

ان کو ہر
باری پر موصوف
شایر علی رو
ابی عام

و در طبعه فاضله است تا موی سمیدان غلام مغربی است و مرد شیرازه ابوعلی کا تبت است و شاکر از الجرجان و غیره یکی است از ناسبت قربان مغرب بود از آنجا و توفیق نام
دینشایا که آعدا بخار داشت از دنیا در سنه شصت و یکمین خاست ایام و قبری در دنیا بود است بملوی یکدیگر انداخته و در کعبه محبت حبیب مغربی و ابو جعفر و ابوالمعین
نهر مغربی که سمیدان بودم و از وی از آنکه گفت است ابتدا ای سر قلن در شکاران بوده است که یکی از شتم در یکی از مغیره پوتم و شکاری میکردم و که سه جوی و دهم بر شیر کردید خودم که از آن
تیم خودم که بماند کرد و برین مکان در دنیا که امر از مغرودن از پوشش الفرض سبباً رخا کرد و بیا خودم بارساک سر خود در آن شیر کرده مغرودن از است در ساعت انا سر که ۱۲

... زین العابدین و دیراز والد خود

[illegible]



الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

اینان سرور و احصای حضرت علایک السلام اند اگر چه ایشان زیاده اصحاب اولی بقدم خود بدان امور و طبقات مشایخ ایشان احوال و در مویل حسب انداز چاقوری از حضرت
ایشان سبب است
شیخ فاضل
شیخ علی اکبر
شیخ شمس
عاطی حاکمی
اراد یافت ما نقصا لم یسر از نیست که مذکور شد

مخازن
مخ شهاب
مخ غنایه
الایان مخ نور و
فصل اسرار
قدح
استطوت
قدح
قدح

دردی را
انین کا
رنگ
تندید
مخانی

علی فی تعب ایشان است و شرح زمان در وصف ایشان چنین نوشته اند که سلطان الاسلامیان را لاصفیا قرة العارفین می پند صفحین محم الاکرام و صفات چهار

الواحدة والى مقصو قطب الاقطاب الكمال كمال الصمداني امير كبير عبيد علي بن ابي طالب في ايشان سرحقه شيخ مدان اندام ودم وثر اصحاب شيخ شرف الدين محمد ورجا في محمد ومحمد
المعلم والتجلى شحي تشرى وطرقت وبعثت محمد المسعود بن ابداه انما حزن في ارات الامام واهل البيت في ايشان سرحقه شيخ مدان اندام ودم وثر اصحاب شيخ شرف الدين محمد ورجا في محمد ومحمد

محمد زکریا خان
 صاحب قریہ
 حسین پور
 مولانا محمد
 محمد یونس
 صاحب
 الدین خان

راہروادی ہسپتال
عبدالرزاق

شیخ ذوالکرم
 شیخ ابوبکر
 شیخ مولانا
 شیخ مولانا
 مولانا شیخ

شیخ غفر الدین قدس	شیخ محمد صادق	شیخ تاج الدین قدس
سه		سه العزیز

باو شاه خزان
 محمد شاه
 قمر المهدیه
 مولانا رشید الدین

شیخ حاجی اردکانی
قدس سرمد
شیخ امیر سعید محمد
قدس سرمد
شیخ شکر الله
ابن بوری رحمہ اللہ
شیخ تاج الدین علی
علی قدس سرمد

نوشاہیہ مولا
حضرت شیخ شاہ
مہدیاؤز قہر

مخارج الحروف
قدس المصنف
مخارج الحروف
قدس المصنف

مخدومی الاطعمه است سر دفتر خطای و پیشرفت اندر اوصاف و چنین نوشتار از کمال نظر آنرا که و آنجا که کمالا معنی هدایت است غرای و مدای قطب فی شیخ حاجی محمد الجبوشانی

و مقصدی عالی باین اوده نده و علوم شریعت و طریقت و حقیقت عالم بوده اند **صمد** محمد علی علم با هم یاد داشت + سخنیان هم کشف با هم سر داشت و مشرفان و قاصب و تر
العیوب بودند و از بساط طریق و تربیت ایشان بی صاحب و در ثمان و صاحب کالات و در سنگان رهنده بوده اند بزرگی و مینه قدری ایشان بر یکسان واضح دلایح است



عبدالعزیز بن محمد
احمد صاحب

حضرت محمد



محمد زاهد

عليه السلام

11

۱۰۰

[illegible]

卷之四

۱۰۰

六

一

○



1

①

①




مجلس السماع

١٠٠

۱۱۱

المسألة الأولى

100



و لا تأخذوا من أموالكم أموالكم



سیدنا محمد بن عبد اللہ

١٠٠

الوحدة

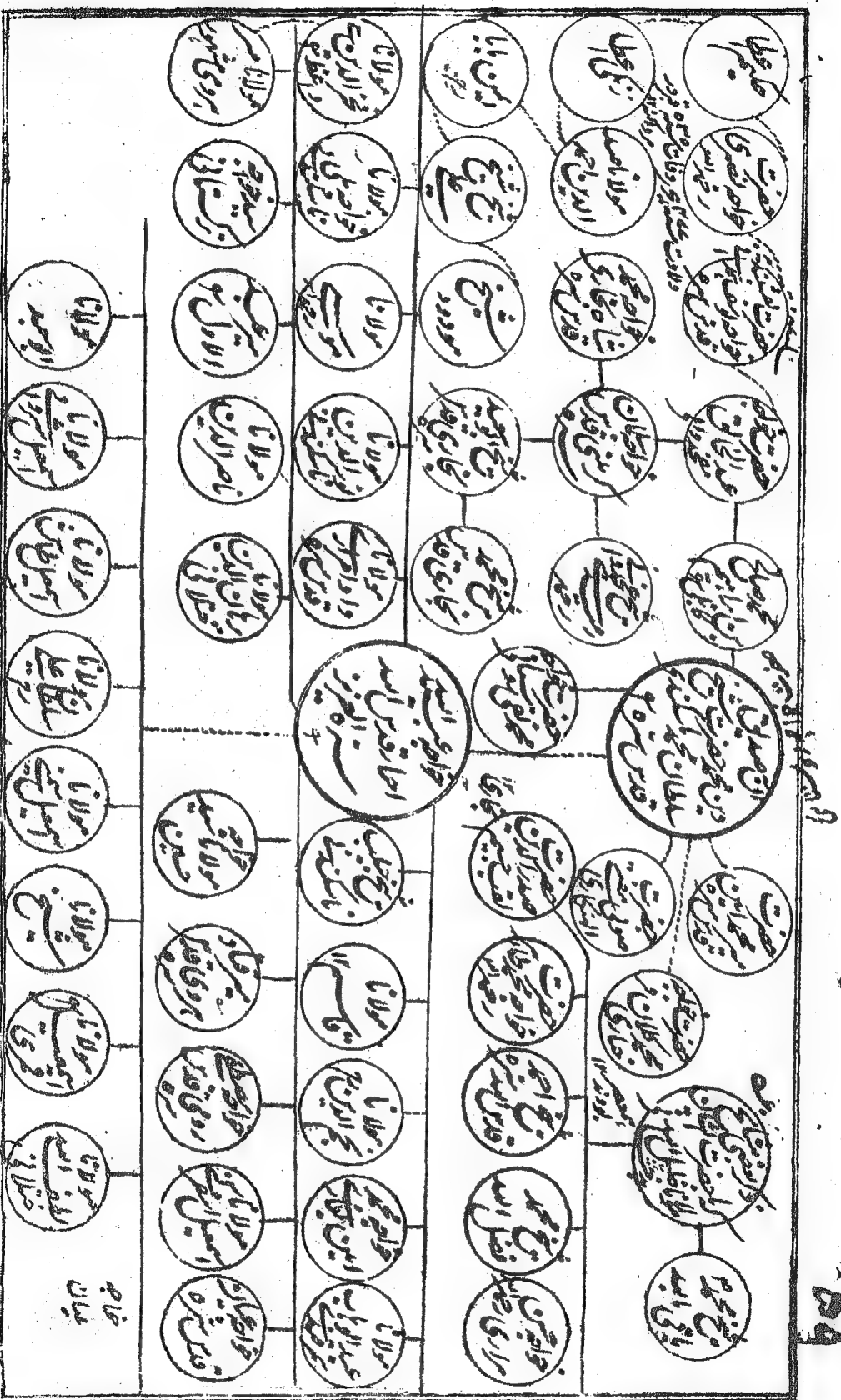
دیس

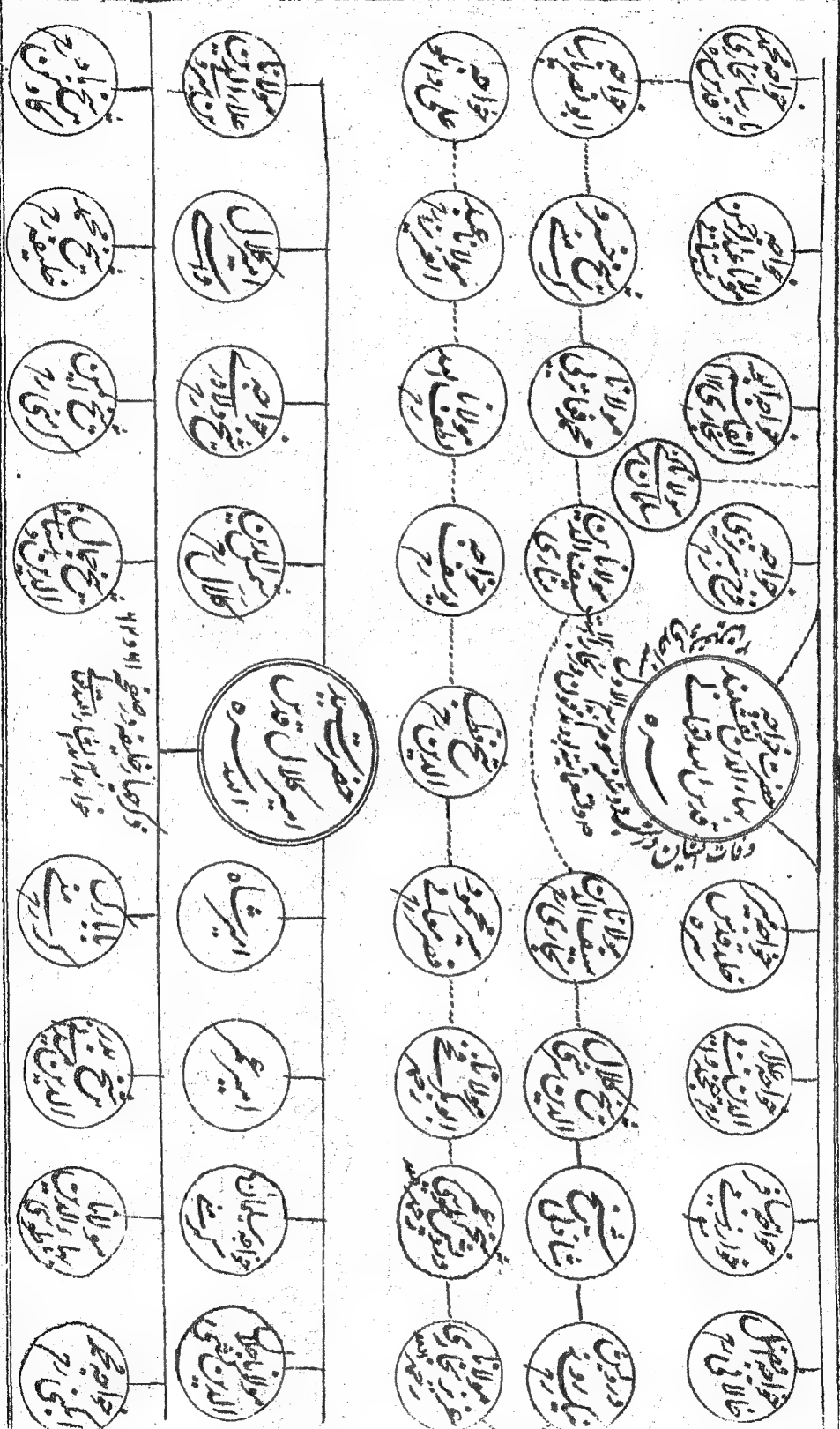
عبداللہ

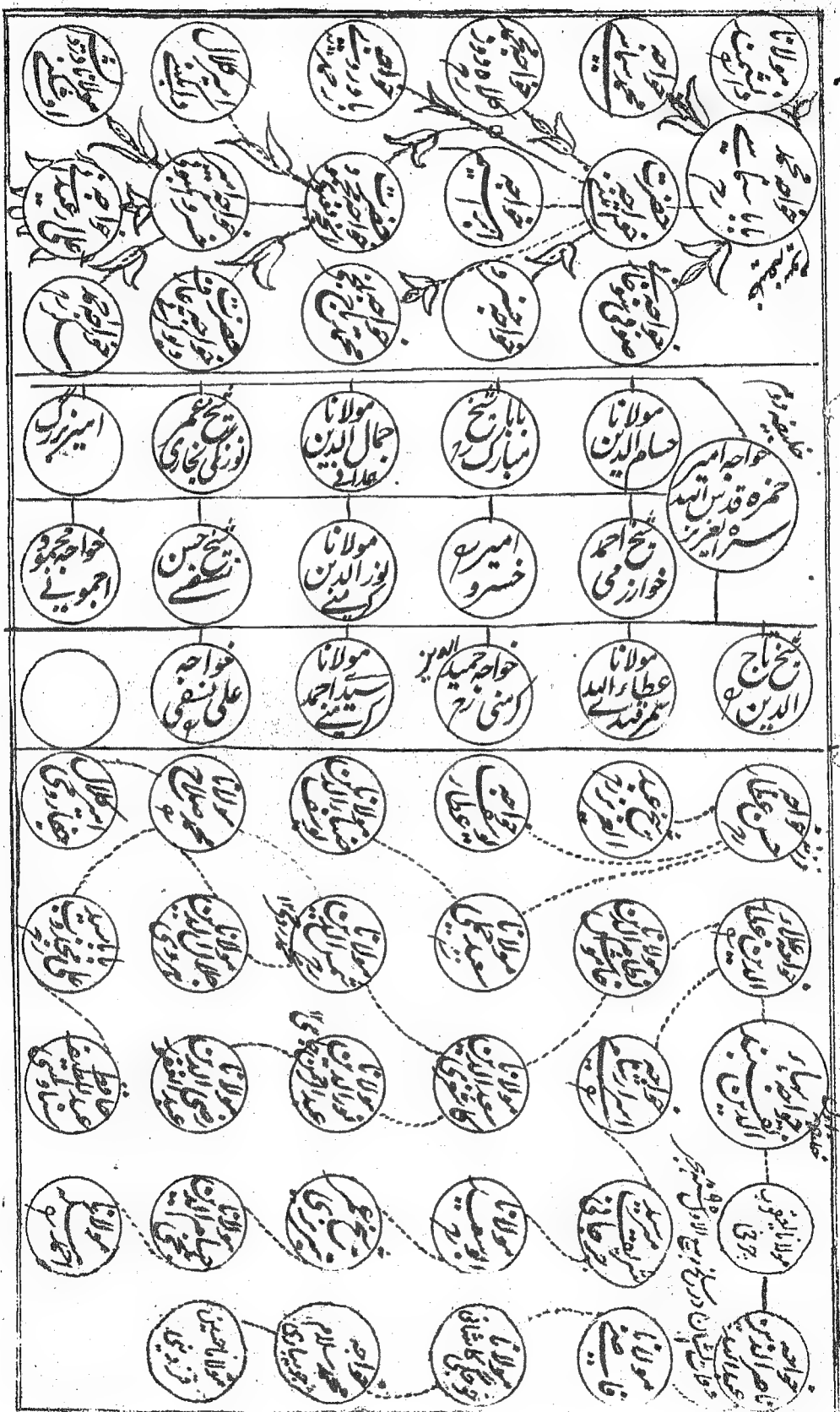


12-13

[illegible]







[illegible][illegible]

[illegible]

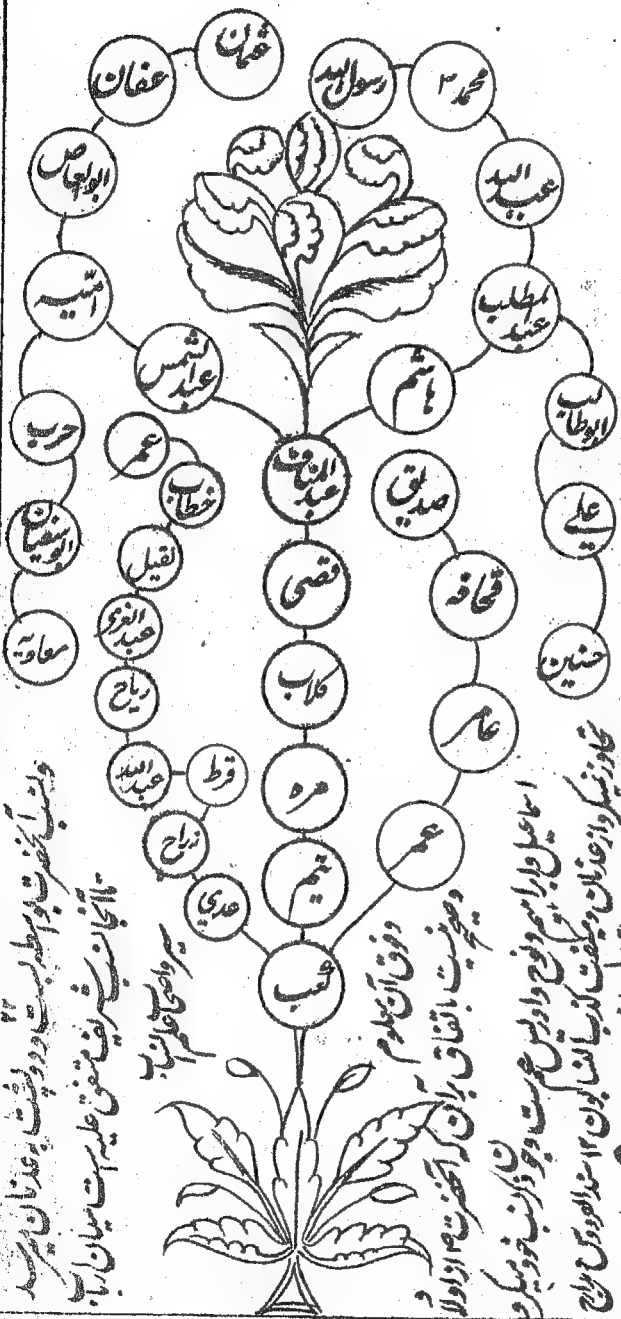
[illegible]

و کسی که فتنه قتل میکند اول او متعلق دنیا و متعلق باین دنیای پست است اگر کسی خروج دارد حاجتی رود بدو اول او متعلق بر آید حاجت باشد اگر حاجت او بر آید بعد قتل او بود
 آنچه این بر آید حاجت است دیگر کسی فتنه می کند نفس من جمعی او را دوست میدارد و در محبت از جا می کند روزی ما با خبر کسی که شصت شد و تحلیل و محبت تر
 قتالی می آمد باین فتنه قبول نیکند حالا باشد متغول بیست و نه اگلا هر کدام در دست پادشاه اگر پادشاهی که سلیمان در دنیا با غیر سلیمان نام و از جمله پادشاهان است
 و باطل و حلقه زده و از میان رفتند و جلیلان و دین بودند بکنی بخان علی و رفیق و هم شیخ الحی الدین بن منصور و وزیران در علم و تقوی است و بود و ندو شد و آن را نظم
 او حقیقه کوفی است که الله علیه بود و ندو شد بزرگ تر و هر چند شیخ گفتند بعد فتنه نظام دیگر و ندو شد و سال را در آن فتنه کرد و بعد مدتی شیخ ضعیف اندازی
 و شیخ ضعیف بود و در آن ساعت خلافت داند و در وقت در پیش هر روز از نو پادشاه بدین شیخ طاعت شد و شیخ ضعیف آب و برنج خورد و در دین هر روز بنادون در دین
 در پیش خود و اندام داران گفتند مدتی پیش شایانچه بود شیخ ضعیف فرمود که ایشان بفرمان سال یا هفت و یکا بود و دیدند طلب ال هر روز در سید گل از هر هزار دوست بودند و سرب
 و صلح پیدا نمود و روی بجوید و شیخ دل دیدند بربیب ایوب شد بعد از اوست و دوازده سال حیات بودند و در پیش و ندو شد باین این بود که در دوازده سال از خانه ایشان
 بری آمدی و طعم آنچه نیت شدی و بر عریب و فقیر آمدی محروم زنی و مطالب خود و بدی و فتنه از حضرت صمدیت رسید و آواز آمدی که شایانچه شغل بشید سبب طمع و آن
 و جانشینان گفتید و هر جا بفرستید که ایشان را بد حاجت او من بآن مردم بعد حمل و در نظام بود و یکا بعد است آدمی شده است و ندو شد باین که فتنه حلالی که فتنه کرد و اگر آنرا که
 و کاشتر سبب صفت لکنی است و اگر بدید که شما صفت خود و روی که بعد قطره یکا و ندو شد باین ایشان باقی فضا بود و هر چه میگفتند میشد و هر کس که پادشاهان میگفتند بر
 و لکن میگشت از عرش تخت انتری نظری افلا و در نظر بدید این از نعمت کبری است تا غایت ضعیف باین اگر ملات و ولایت اندو شد و دنیا از سلطان بر آید هم حاکم باشد
 که از وفی است او امیر کاروان بود و یک پادشاهی کرد و خواججه باند خفیه طه بداد و بدید و خواججه بود و بود و در دوازده سال از سلطان بر آید هم حاکم باشد
 مرید خواججه باند خفیه شد خواججه بداد و خلافت باطل و عظم داد و فرمود ای ابوجحاق که از وفی ترا بدین و دنیا و آدم تو علم بر آواز و طبع خواججه را در قیامت از غفلت

[illegible]

عزیزه و کلید خرقه و خرقه حیات و خرقه پیکر و در پیکر میوه شد بگوایان خرقه صحبت ستاری و قبل خرقه پیرست زمان خرقه پاکی است و اولیوم خرقه صحبت شیخ است و نیست خرقه آن شیخ و شیلان و درون خرقه صدق است و درون خرقه صفاست و کلید خرقه مرشد است و غسل خرقه ترکی است و خرقه سوزان بخورد و در شش می پوشا بکندانی چمه
الله خواجیه قطب الدین معود و درستی چا پر و داشت اول یتیم حضرت امیر المومنین علی ام المومنین و دم پیرم خواجه حسن بصری رحمه الله علیه و دم پیر حضرت

چونکه بایض و آخر کتاب باقیمانده این شجره که متضمن
است پنجاه و چهار راجعه و میرد شنبه هر یک پنجاه و سه
اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و روح کرده شد ۱۲ و الله الموفق الموعود



انجانبی خیر یافتن علیہ است میان ابا۔
و انجانبی خیر بود بطریق و در وقت پر عدنان میرسد

جلد ۲ صفحہ ۴ فقر المدعی عنہ

بیان بقیاد و دولت و فضیلت صحابہ کبار رضی اللہ عنہم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدانکه است محمد صلی الله علیه وسلم بهترین است است و از امت محمدیه بهتر اند کسانی که یافته اند صحت رسول خدا را و دیده اند بدو و تصدیق و محبت کرده اند بوی و پیروی کردند او را و با او جنگ کردند با کفار و فدا کردند بر او جانها و اموالهای خویش را و بزرگی و تعظیم کرده اند باریان او را بهترین اهل این قرن است چنانکه با پیغمبر علیه السلام در حدیثیه بودند و محبت رضوان کرده اند چنانکه خدا تعالی در قرآن شریف و صف ایشان فرموده و ایشان که هزار و چهار صد کس بوده اند و بهترین اهل حدیثیه کسانی اند که در بدر با پیغمبر علیه السلام حاضر بودند و ایشان سه صد و سیزده کس بوده اند بمقدار صحاب طلوت که در بنیاد هزار بنی اسرائیل سه صد و سیزده کس فاضله بوده اند و فضیلتی اهل بدر چهل تن اند از اهل خیران که ایشان کامل الايمان شدند بعد از نبی صلی الله علیه و آله و آسمانی آنهاست ابو بکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین و علی ابن ابیطالب و طلحه زبیر عبدالرحمان ابن عوف و سعد بن ابی وقاص و عقیله بن ابی رباح و بهترین این ده خلفای اربعه اند و بهترین این چهار اول ابو بکر است پس عمر پس عثمان پس عمار و زمان خلافت پیغمبر صلی الله علیه و سلم سی سال بوده است که از آن سه سال و نیم خلافت ابو بکر و دو سال و چند ماه است خلافت عمر و ده سال و نیم خلافت عثمان و دو سال و نیم خلافت علی رضی الله عنده و چهار سال و هفت ماه و شش روز و نیم روز و تمام شد سال پنجم بولید و ای امام حسن مجتبی رضی الله عنه و زمان حکومت معاویه نوزده سال بود بیشتر ازین حاکم کرده شد معاویه از جانب حضرت عمر رضی الله عنه بر شام تا بابت سال خلافت خلفای اربعه بشوره جمیع صحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل سنت و الخوارج و شیعه و المعتزله و المرحبه و الشبیه و الفراریه و التجاریه و الکلابیه پس اهل یک طایفه است و خارج پانزده فرقه است و معتزله شش فرقه و مرجیه دو از ده فرقه اند و شیعه سه و ده فرقه اند و جمیع و تجاریه و ضراریه و الکلابیه هر یک اینها یک فرقه اند و شبیه سه فرقه

اند پس همه اینها بمقتادوسته فرقه اند چنانچه خبر کرد پیغمبر صلی الله علیه و سلم المافرقه نجات یابنده پس این
 اصل سنت و جماعت است و تحقیق میان کرم مذہب ایشان و عقاید ایشان بر طریق که بالا بیان کردیم
 ذکر او را و نامیده اند این فرقه ناجیه را قدریه و معتزله و مجبریه یعنی قائل بحکم و فعلی اختیار اند از جهت
 شدن این فرقه ناجیه که بدستی همه مخلوقات بشیت و قدرت و ارادت و خلق خداست و می نامند
 این فرقه ناجیه را مجبریه شکاکیه از جهت استنکار کردن ایشان در ایمان میگویند یکی از ایشان من مومنم نشان
 الله تعالی چنانچه بالا بیان کردیم و می نامند را فاضیه این فرقه را ناجیه از جهت قائل شدن این فرقه به
 کردن و بر پا کردن امام را بعقد جماعه اهل اسلام و می نامند این فرقه را جهمیه و نجاریه شبه از جهت انکار
 کردن آن فرقه ناجیه حق تعالی را از علم و قدرت و حیات و غیر ذلک و می نامند او را باطنیه حشویه از جهت
 قول آن فرقه باخبار رسول و دست زدن ایشان بآثار صحابه و نسبت هم آن مکر اصحاب حدیث و اصل سنت
 چنانچه بیان کردیم و اما خوارج پس ایشان را نامها و لقبهاست نامیده شده اند خوارج از جهت
 بر آمدن ایشان بر امیر المومنین علی رضی الله عنه و نامیده شده اند بحکمیه از جهت انکار کردن در حکم باموی و
 و عمر ابن عاص را که در معادله مخالفت با معاویه هر دو کس را حکم گرفته بودند از جهت قول ایشان نیست
 حکم مگر خدا یا امر گاه که حکم گرفت علی رضی الله عنه هر دو حکم را و نامیده شده اند نیز حروریه از جهت انکار ایشان
 قزو و آند و در پروردگار و آن نام جای است و نامیده اند شرکت از جهت گفتن ایشان که فروخته ایم
 جانهای خود را بتوب خدا و رضای او و نامیده شده اند ایشان را رقه از جهت بر آمدن ایشان از دین
 و تحقیق صفت کرده است ایشان را پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدستی که خوانند بر آمد از دین چنانچه تیر
 از نشان پس باز سخنانند آمد و درین پس نشانند که بر آمده از دین و اسلام جدا شده اند از ملت و در نتیجه
 اند از آن ملت و جماعت و گم شده اند از راه رست و بر آمده اند از سلطان و کشیده اند شمشیر بران
 و حلال انسته اند خونهای و مالهای ایشان و نسبت کفر کرده اند کسی را که مخالفت کردند ایشان و دشنام
 میدهند اصحاب سول را و خسران او را و نیز میشوند از اصحاب نسبت میکنند ایشان را کفر و
 گناهان کبیره را و امید دارند از خلاف کردن بایشان و ایمان نمی آرند بغضب گورده بوجه و نه ایشان
 و نمی آرند هیچ یکی را از آتش و میگویند کسی که دروغ گفت یکبار یا اگر گناه کبیره یا صغیره را پس مردنی
 تو به پس آن شخص کافرست و در آتش همیشه است و روانیدارند گذارون نماز جماعت مگر درین امام خوگر
 و روانیدارند تاخیر کردن نماز از وقتش و روزه و نشتن چش از دیدن ماه و فطر را مثل این روئیدارند

و نظر کردن بر زن اجنبیه بغیر نکاح کردن بغیر حضور ولی و رومیدارند متعه را و رومیدارند
بیع کردن یکدم بدو در دم دست بدست و رومیدارند نماز و یابا موزه و نه مسیح کردن بر موزه و نه
فرمان بردار باد شاه و خلافت قریش و اکثر اقوام خواجه درین حرکات افریغان و موصل و حضر
موت و فواجی عرب و آن کسی که پیدا کرد برایشان کتابهای این اشخاص اند عبد الله بن زید و محمد بن
و یحیی بن کامل و سعید بن مارون پس ایشان بازروه فرقه اند یکی از آنها بخدات است نسبت کرده اند
از ایشان بسوی بنجد بن عامر که از بنی حنیفه و از بلاد یامه بود و ایشان اصحاب عبد الله بن ناصر اند
رفته اند بسوی یکسکه دروغ گفت یکبار و یکبار و صغیره و محکم شد بر آن گناه پس او مشرک است و اگر نازا کرد و زود
کرد و خور و شراب را بغیر مصر بودن بر این گناه پس او مسلم است بدستی حاجت نیست خلق را بسوی او
خبر اینکه وجب است و منتن قرآن و بعضی از آن خواجه از ارقه اند و ایشان اصحاب نافع اند بنی الازرق
رفته اند بسوی یکسکه هر گناه کبیره کفر است و بدستی که دارد دنیا دار کفر است و بدستی ابوسوی و عمر بن
العاص کافر شدند بخدا و فقیه حکم کرد ایشان را امیر المومنین علی رض و در میان خود و دو تن معاویه در نظر
کردن در آنچه نیک است برای رعیت و رومیدارند کشتن اطفال را از اولاد مشرکین و حرام میدارند
سنگسار کردن زانی را زانیه را و حد نیز نندیشتم زنا و تهمت کننده مرخص با و حد نیز نند
و شام کننده زن محصنه را و بعضی از آن خواجه فرقه اند منصوب باین فرقه و بعضی از آن خواجه
عطویه اند منصوب ابی عطیه و بعضی از ایشان انجاریه منصوب به عبد الرحمن بن الحمر و ایشان گروه بسیار
اند و از ایشانند میمونیه که اصحاب میمون بن عمران اند هم رومیدارند نکاح و دختران سیران را و دختران
و دختران را و دختران برادران را و دختران خواهران را و میگویند که سوره یوسف از قرآن نیست و
میگویند که برویت که قصه عشق در قرآن باشد و از بخارده اند و حازمیه اصحاب حازم ابن عاصم جدا
شده اند از فرقه دیگر باینکه بدستیکه دوستی و دشمنی دو صفت اند و زوات حق تعالی و جدا شده اند
از حازمه معلوم پس فرقه اند بسوی اینکه شناخت کسی خدای را بناهای او پس آنکس جاهل است نه مومن
و هر که داشت با تشالش آن مومن است و نفی کرده اند اینکه افعال بنده مخلوق خدا باشند و نفی کرده اند
این را که بهتر توانائی و قدرت بر فعل متقارن باشد بلکه مقدم است و از اصل بازروه کرده فرقه مجوسیه
است و آن فرقه میگویند بدستی یکسکه و اند خدا تبارک را بعضی نامهای او پس او داناست بخدای
عز و جل جاهل نیست و از آن اصل فرقه صلیبیه است و آن منصوب است بعثمان بن صلیب و دعوی کرده

که بدستی کسی قبول کرد و با او اسلام آورد و او را طفل باشد نیست آن طفل را اسلام تا که نرسد بحد
 بلوغ و عورت کنیم او را با اسلام پس قبول کند او را و از آن اصل فرقه غنیمه است که منسوب است بمردیکه
 گفته میشود او را پس پس رفته اند بسوی اینکه بگیرد و خواه از زکوة بنده خویش و بدید خواه بنده خود
 از زکوة خود و قتی که محتاج باشد بنده و فقیر باشد و ازین اصل فرقه ظفریه است و حصیه طائفه است
 از ظفریه را آنکه رعم میکند بدستیک یک شناخت خدا را و کافر شد بهر چه غیر اوست ازین غیر نیست
 و دوزخ و کرد همه خباثت را از کشتن نفس و حلال داشتن زن را پس انگشت مالک است از شرک و کفر و جز
 اینکه شرک نیست که جایل بخدا باشد و منکر او رعم میکند بدستیک حیران کسی است که ذکر کرده است
 حق تعالی او را در قرآن بقول خود آن علیت و اصحاب او طلب میکند او را بسوی راه رست که بیا
 ما را و ایشان اهل نهروان اند و از آن اصل فرقه عیاضیه اند از اصحاب عبدالمد بن عیاض رعم کرده
 اند بدستیک همه چیز را فرض کرد و حق تعالی بر خلق خود ایمان است و بدستی هر کس که کفر نیست است
 یعنی انکار نیست نه کفر شرک است و از آن فرقه اصول نهیمیه است پس این منسوب است به ابی اس
 بن جابر الخارجمی جدا از فریق دیگر پس رعم میکنند بدستی مردنیشان مسلمان تا اینکه بدانند همه چیز را
 که حلال کرده است خدا برود و همه چیز را که حرام کرده است برود مخصوص از نهیمیه جماعتی اند که میگویند
 هر که کرد گناهی که حرام است برود کافر نیست تا آنکه برداشته شود او را بسوی حاکم پس حد نبزدند او را بر آن
 و از آن اصول فرقه خوارج شمر اخیه اند منسوب است بعد از آنکه شمر اخ پس رعم کرده است بدستی
 کشتن او را و بدست حلال است بوده است آن عبدالمد و قتی که دعوی کرده این حکم را و در التقیه پس رفته
 از خوارج سبب این حکم از آن اصول فرقه خوارج بدعیه اند قول ایشان همچو قول از رقه است
 و جدا شد باینکه بدستی نماز و رکعت است و در نگاه و دو رکعت است و در شبانگاه از جهت قول
 حشمت بر یاد از نماز او را و دو جانب روز و نزدیک از شب بدستیک نیکبای میسرند بهر بار اهل قل
 صلوة و رکعت است وقت مذکور این دو طرف نه است که نزدیک شب باشد و اتفاق کرده اند
 طائفه بار زرقه بار و بودن بند کردن زنان کفار را و کشتن اولاد ایشان را و در انحال که غارت کرده شد
 باشند از جهت فرموده خدا تعالی حکایت از نوح علیه السلام گذار بر زمین از کافران گردن و
 اتفاق کرده اند همه خوارج بر نسبت کفر کردن بعلی رضی الله عنه از جهت حکم گرفتن ابی موسی و عاص
 در میان خود و معاویه بر نسبت کفر کردن صاحب کبیره را از فرقه نجد است و بدستیک نشان موفقت

مکروه اند برین حکم و اما شیعه پس ایشان را نامهاست بعضی از آن نامها شیعه است و در فضیله است و بعضی
از ایشان غالیه اند و از ایشانند طیاره و نیست خزانکه گفته شد ایشان را شیعه زیرا که ایشان پیروی کرده
اند علی رضی الله عنه را و تفضیل داده اند و از این پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم گفته شده است ایشان
را فضیله از جهت ترک کردن ایشان کثریان را و ترک کردن امامت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما گفته
شده است نامیده شده اند ایشان را و فضیله از جهت ترک کرده اند ایشان زید بن علی را هرگاه که
و نیست آن زید بن حنین را رضی الله عنهما و گفت با امامت با ایشان و گفت زید ترک کردند او پس
نامیده شده اند از فضیله گفته شده است شیعه کیست که فضیلتند به عثمان رضی الله عنه و بر علی رضی
و بدستی رضی الله عنه کیست که تفضیل کند علی را بر عثمان و از ایشانند قطعیه از جهت قطع کردن ایشان بر
موت موسی بن جعفر رضی الله عنه و از ایشانند غالیه از جهت غلو کردن و خود رفتن ایشان و دشمنی علی بن خنجر
نشدن از صفات خدا و صفات پیغمبری و کسانی که تفضیل کرده اند کتابهای ایشان این جماعه
اند هشام بن الحکیم علی بن منصور و ابوالاحوص و الحسین بن السعید و فضل بن شاذان و ابوعیسی
الوراق و ابن الراوندی کثریانی که میباشند ایشان از شهرت این بلاد است قم و قاشان و بلاد و قزوین
و روافض سرگروه اند غالیه زیدیه را فضیله و متفرق شدند از آنها و از گروه سرگروه
طیاریه منصوریه و عثریه و خطابییه و معمریه و الرعیه و مفضلیه
و ثنائیه و شریعیه و الثنائیه و موقوفه و از زیدیه متفرق شده اند و ایشان
شیعه و جادویه و سلیمانییه و التبریه و یعقوبیه و نعیمییه و ششم فرقه از ایشان
نکر نیستند با گشت آدمی بسوی دنیا بعد از ممات و نیز میشوند از شیعیان رضی الله عنه و اما از فضیله پس متفرق
شده اند چهار فرقه که نامهای ایشان نیست قطعیه کیسائییه کوبیه مغیره محمدیه و
حسنیه و نادسیه و اسماعیلیه و ماضیه و مبارکیه و شمطیه و عاریه و عطفویه
و موسویه و امامیه آنچه اتفاق کردند بر همه گروه های از فضیله نیست که اثبات میکند امامت
بعقل و بدستی امامت ثابت بر بنی امیه پاک اند از جمیع آفات از غلط و سهو و خطا و احکام
و از جمله احکام متفقۀ ایشان است انکار کردن ایشان امامت مفضل را با وجود فاضل و مختار است
که پیش بیان کردم و در ذکر امیه و از جمله احکام متفقۀ ایشان است فضیلت دادن ایشان علی رضی الله عنه را
بر همه صحابه و دعوی نص کردن ایشان را امامت علی رضی الله عنه پس از پیغمبر صلی الله علیه و سلم و نیز از ایشان

انسان از شیخین و غیر ایشان اربابان مکر خد کسان را که قبول میکنند متفق اند بر تبری از همه صحابه
و از احکام متفقۀ ایشان است نیز دعوی کردن ایشان که بدرستی است مرتد شد تبرک کردن است
علی راضی اند عنه مکرشش کس را و آن این چهار صحابه اند علی و مقداد بن اسود و سلمان فارسی و
مرو و دیگر و از احکام متفقۀ ایشان است بدرستی مرا امام است اینکه گویند ستم من امام در حال ترس و بدستی
که خدا میداند چیزی را پس از آن که شود بدرستی مرده ما بازمی آیند بسوی دنیا پیش از روز حساب مگر غلبه
از ایشان پس بدرستی ایشان زعم کرده اند که نسبت حساب نیست حشر اجساد و از احکام متفقۀ ایشان
است که بدرستی امام میداند هر چیزی که شده است و بخیر که خواهد شد از امر دنیا و دین تا آنکه شمارشگر نه است
و قطره های باران و برگ درختان و بدرستی امان ظاهر میشود بر دست ایشان معجزات چنانکه بر دست
پیغمبر آن گفته اند اکثر از ایشان بدرستی کسی که جنگ کرد علی رضا را پس او کافرست بخدا و تعالی و چیزی را که
ذکر کرده اند غیر این ندکروا ما چیزی که جد است از هر گروه پس ایشان غلبه اند و تحقیق دعوی کرده اند بدرستی
علی رضا بهتر است از همه پیغمبران و دعوی کرده اند بدرستی علی رضا نیست دفن کرده شده در خاک چنانچه
دیگر باریان رضی الله عنهم ملک او در است جنگ میکنند دشمنان خود را از بالای ابرو بدرستی علی کرم الله
باز خواهد آمد در آخر زمان خواهد کشت بغض کنندگان خود را و دشمنان خویش را و بدرستی علی رضا و باقی
معصومین نه مرده اند بلکه باقی هستند تا آنکه برپا شود قیامت و راه نمی یابد بسوی ایشان موت و وجود
کرده اند که علی رضا پیغمبر است و دعوی کرده اند که جبرائیل علیه السلام غلط کرد و فرو و آمدن وحی بر او
دعوی کرده اند نیز بدرستی که علی رضا بوده است خدا بر ایشان لخت خدا و فرشتگان و همه خلق تا روز قیامت
و برکنند اثری ایشان را و هلاک کنند بنبره های ایشان را و نگواند از ایشان در زمین گردنده آگاه باش بدرستی
بنهایت رسیده اند و غلو خود و کردن گشتی کرده اند بر کفر و گدشته اند اسلام را و جدا شده اند از ایمان
منکر شدند خدا و پیغمبران را و قرآن را پس نپاه پیغمبر بخدا از کسانیکه رفته اند بسوی این سخن و برآمده اند
از خالیه بنانیه و ایشان منسوب اند بسوی بنان بن اسمعان و از جمله اقربا و سخن های باطله ایشان است
که بدرستی خدا تعالی بر صورت ایشان است و این دروغ گفته اند بلند است خدا تعالی از این ناشایسته
های فرمود خدا تعالی لیس کمثل شیء و هو الشیء البصیر نیست مانند او چیزی را و شنوایان
است و اطیاریه از خالیه و انسوب است بسوی عبدالسد بن معاویه بن عبدالسد بن جعفر طیار قریب
اند ایشان به تناسخ و بدرستی روح آدم علیه السلام روح خداست تناسخ کرد و در آدم و فرو رنده اند از خالیه

که قابل اند به تسخیر زعم میکند بدستی روح نقل کرده میشود لبسوی و نیای پس از بر آمدن از دنیا بهرست
نخستین انتقال از عالم غایب پس نقل کرده میشود لبسوی چیزی که است خیر بیکل است و همیشه از عالمی بجای آنکه
نقل کرده میشود لبسوی گرم عذره و چیزی که مانند گرم عذره است و او پسین چیزی است که انتقال میکند
روح در و تا آنکه گفته اند بعضی از ایشان بدستی روحهای گناهکاران نقل کرده میشود در آس و گل
طرف های خام از گل و می باشد عذاب داده شده با آتش و به بختن و به زدن و گدختن و به استعمال
کردن و خار دشتن از جهت عذاب کردن بمقدار گناه آن عاصیان اما مغیویه پس نسبت
کرده شده اند لبسوی میغره بن سعد که او دعوی کرده بود پیغمبر را و زعم کرد بدستی که خدا بتعالی نوریت
بر صورت آدمی و دعوی کرد زنده کردن مرد ها را و غیر اینها را و اما منصوریه پس نسبت کرده شده است
لبسوی ابی منصور بوده است و زعم میکرد بدستی او بالا رفت لبسوی آسمان و سم کرد پرورگار سر او را
و زعم کرده است این که عیسی علیه السلام اول مخلوقات خداست پس علی رض مخلوق است و پیغمبر این خدا
منقطع نمیشوند و نه بهشت است و نه دوزخ و زعم میکنند این طایفه بدستی کسی که گشت چهل کس را از
مخالفان ایشان می در آید و بهشت و جهنم میداند مال های مردم را و بدستی جبرائیل خطا کرد و در دنیا
و این قول ایشان کفر است و اما خطابه پس نسبت کرده شده اند لبسوی ابی خطاب زعم میکنند
بدستی امام خمین اند این و در هر وقتی پیغمبر گویا و ساکت است اما محمد صلی الله علیه و سلم پیغمبر گویا است
احکام شرع را و علی پیغمبر ساکت است و اما پیغمبر نیز ۳۰ زیادت در ترک نماز اما و نه بیعت و نه سب
بر پیغمبر زعم کرده اند بدستی که امام جعفر خداست پس دیده نمیشود و لیکن دیده میشود لبسوی که دست هلا
باد آید ایشان را می آمد و می دیا بدشته میشوند لبسوی ملکوت که هلاک باد ایشان را و عجب بدستی ایشان
اما مفصلیه پس منسوب اند بفضل صیر بر خود می بندند و در دفع پیغمبری و نبوت با و قول
ایشان در این بهر قول مضار است در میح اما شرعیه پس منسوب است بشریع زعم کرده اند که
خدا تعالی در یکس است پیغمبر عباس و علی و جعفر و عقیل اما سباییه منسوب اند به عبد الله بن
از دعوی های ایشان است که بدستی علی نموده است و بدستی باز خواهد آمد پیش از روز قیامت و سید
که از قبیل حمیر است از این سباییه است اما مفضوبه پس ایشان قابل اند بدستی سپرده است حق
تعالی بر خلق را لبسوی آمده و بدستی خدا تعالی تحقیق قیاد رساخت پیغمبر را بر خلق عالم و تدبیر و بدستی
بوده است که پیدا کرده است خدا ازین عالم خبری را و همچنین گفته اند بحق علی رحم که تفریق کرد حق تعالی

در و تا آنکه گفته اند بعضی از ایشان بدستی روحهای گناهکاران نقل کرده میشود در آس و گل
طرف های خام از گل و می باشد عذاب داده شده با آتش و به بختن و به زدن و گدختن و به استعمال
کردن و خار دشتن از جهت عذاب کردن بمقدار گناه آن عاصیان اما مغیویه پس نسبت
کرده شده اند لبسوی میغره بن سعد که او دعوی کرده بود پیغمبر را و زعم کرد بدستی که خدا بتعالی نوریت
بر صورت آدمی و دعوی کرد زنده کردن مرد ها را و غیر اینها را و اما منصوریه پس نسبت کرده شده است
لبسوی ابی منصور بوده است و زعم میکرد بدستی او بالا رفت لبسوی آسمان و سم کرد پرورگار سر او را
و زعم کرده است این که عیسی علیه السلام اول مخلوقات خداست پس علی رض مخلوق است و پیغمبر این خدا
منقطع نمیشوند و نه بهشت است و نه دوزخ و زعم میکنند این طایفه بدستی کسی که گشت چهل کس را از
مخالفان ایشان می در آید و بهشت و جهنم میداند مال های مردم را و بدستی جبرائیل خطا کرد و در دنیا
و این قول ایشان کفر است و اما خطابه پس نسبت کرده شده اند لبسوی ابی خطاب زعم میکنند
بدستی امام خمین اند این و در هر وقتی پیغمبر گویا و ساکت است اما محمد صلی الله علیه و سلم پیغمبر گویا است
احکام شرع را و علی پیغمبر ساکت است و اما پیغمبر نیز ۳۰ زیادت در ترک نماز اما و نه بیعت و نه سب
بر پیغمبر زعم کرده اند بدستی که امام جعفر خداست پس دیده نمیشود و لیکن دیده میشود لبسوی که دست هلا
باد آید ایشان را می آمد و می دیا بدشته میشوند لبسوی ملکوت که هلاک باد ایشان را و عجب بدستی ایشان
اما مفصلیه پس منسوب اند بفضل صیر بر خود می بندند و در دفع پیغمبری و نبوت با و قول
ایشان در این بهر قول مضار است در میح اما شرعیه پس منسوب است بشریع زعم کرده اند که
خدا تعالی در یکس است پیغمبر عباس و علی و جعفر و عقیل اما سباییه منسوب اند به عبد الله بن
از دعوی های ایشان است که بدستی علی نموده است و بدستی باز خواهد آمد پیش از روز قیامت و سید
که از قبیل حمیر است از این سباییه است اما مفضوبه پس ایشان قابل اند بدستی سپرده است حق
تعالی بر خلق را لبسوی آمده و بدستی خدا تعالی تحقیق قیاد رساخت پیغمبر را بر خلق عالم و تدبیر و بدستی
بوده است که پیدا کرده است خدا ازین عالم خبری را و همچنین گفته اند بحق علی رحم که تفریق کرد حق تعالی

خلق عالم را با و از ایشانند کسانی که هرگاه که می بینند بر اسلام می کنند بر علی رض و زعم کرده اند
 بدستی علی رض و سحاب است بر طریق که بیان کردم بالا اما زیدیه نامیده شده اند باین نام از
 میل کردن ایشان بسوی قول زید بن علی در دالی ساختن ابوبکر و عمر و اما جادویه پس منسوب اند
 بابل بی جاد و زعم کرده اند علی رض و صبی سوخته است و او امام برحق است و گفته اند ایشان بدستی
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرض کرده است به صفت علی نه بنام او و با انجام میرسانند امامت را حسین
 پس امامت بمشورت است در ایشان و میان کسانی که برآیند به مشورت از ایشان به شرط آنکه عالم شجاع
 باشند و اما سلیمانیه که زیدیه اند پس منسوب اند بسلیمان بن کثیر گفت زرقان که زعم کرده اند
 ایشان بدستی علی بوده است امام چرا که فضل عصر خود است و بدستی بعیت است بشخصین خطا است
 که مستحق نموده اند نام سبقت را بر علی رض لیکن این خطای بحد فسق نیست پس ایشان هم امام اند و
 بدستی است گذشت اصلح را که علی باشد اما بت پیروی از زیدیه اند پس منسوب اند به ابتر و آن
 نوشت که لقب کرده شده است که به ابتر و زعم کرده اند بدستی بعیت امامت ابوبکر رض و عمر نیست خطا
 زیرا که علی رض بغت خود گذشت امیر را بر ایشان و ایشان توقف دارند و رقی عثمان رض که امام بر
 است یا نه و میگویند که علی رض امام است و فتنه بعیت کرده شده او را اما بغیمیه پس منسوب اند
 به بغیم بن بیان و از انغمیمیه میگویند ابتریه را لیکن ایشان نیز ار شده اند از عثمان رض و منکر شده اند
 به بشخین و اما یعقوبیه پس میگویند به ابی بکر رض و عمر رض که امام برحق اند و منکر اند باز گشت او را
 پس این فرقه منسوب است به دو یک گفته میشود او را یعقوب و بعضی از ایشان نیز ار شده اند از بشخین رض
 و میگویند باز گشت را بدنیاقصلا و اما روضه پس چهارده فرقه اند که متفرق شده اند از ایشان
 بخش تین ایشان قطعیه است نامیده شده اند باین نام از جهت قطع و یقین کردن ایشان بعت
 موسی بن جعفر و در آنده ایشان امامت را تا محمد بن حنفیه است امام قائم که انتظار کرده شده است
 او را و دومی فرقه کیانی اند میگویند با امامت محمد بن حنفیه زیرا که داده شده علم با و در بصره و فرقه
 کریمیه است و ایشان صحاب بن کرب ضریر بوده اند و فرقه چهارم مغیویه و ایشان از آن غیر
 اند و آن مغیره امام ایشان است تا بر آمدن همد فرقه پنجم محمدیه است و تحقیق زعم کرده اند بر
 امام قائم محمد بن عبدالل بن الحسن بن حسین است و بدستی او وصیت کرده محمد امامت را بلکه منصور
 نه بنی هاشم چنانچه وصف کرد موسی علیه السلام عهد خلافت را و بنی اسرائیل به یوشع نه بادی و خود و خود

با ولاد مارون علیه السلام اما فرقه ششم از افضیه حسینی است زعم کرده اند ایشان بدرستی که
 ابی منصور حنیف است که خلافت خود جبین بن ابی منصور و دوست امام پس از وی و اما فرقه هفتم
 فاسیه است که لقب کرده شده اند باین نام زیرا که نسبت کرده شده اند بسوی ناس و نصر
 که سردار ایشان بود و میگویند بامامت جعفر صادق و بدرستی او نمرده است و اوقالم موجود است
 و مهد موعود و اما فرقه هشتم اسماعیلیه است گفته اند که جعفر صادق مرده است و امام پس از او
 اسمعیل است و گفته اند او مالک زمین خواهد شد و دوست مهد که انتظار برده میشود بخروج وی و اما
 فرقه نهم قراقریه اند پس ایشان میگویند امامت را تا جعفر صادق و بدرستی جعفر نص کرد بر درایت
 علم محمد بن اسمعیل که او امام خواهد شد و محمد نمرده است او زنده است اکنون دوست مهدی منتظر و
 اما فرقه دهم مبارکیه اند پس بنویسوی سردار خویش که مبارک است زعم کرده اند بدرستی که بدرستی محمد بن اسمعیل
 مرد و بدرستی امامت در اولاد او است اما فرقه یازدهم شیطانیه زعم کرده اند بدرستی که امام جعفر است پس
 امامت در بنی جعفر است و اولاد او و اما فرقه دوازدهم عماریه و گفته میشود از اقطییه زیرا که
 عبداللہ بن جعفر بوده است عریض و بطور بودند و پای او میگویند امام بعد جعفر است و است عبداللہ
 نام و این عماریه جامع کثیر اند و اما فرقه سیزدهم مخطوبیه نامیده اند باین نام زیرا که مآظره کردند بنور
 بن عبدالرحمن و بنس از فرقه قطعیه است که قطع میکند موت موسی بن جعفر گفت مرا ایشان را یونس شایان
 خوار از سگان باران زده شده پس پسید ایشان این نام و نامیده شده اند و اقصیه از جهت
 ایشان ایشان بر موسی بن جعفر میگویند که موسی زنده است و نخواهد مرد و دوست مهدی موعود نزد
 ایشان و اما فرقه چهارم موسویه نامیده شده اند بدین نام از جهت توقف و تردد کردن
 ایشان در شان موسی بن جعفر گفتند ایشان که نمیدانیم که زنده است یا مرده و گفته اند که اگر صحیح باشد
 امامت غیر موسی نافذ میکند آن امامت را و اما میسر میرانند امامت را بنوی محمد بن عسکری و است
 امام قائم منتظر که ظاهر خواهد شد و بر خواهد کرد زمین را از عدل چنانچه پر شده است از ستم و انانیداریه
 پس ایشان اصحاب زبانه اند دعوی کرده اند زبانه را بر چه چیز را که دعوی کرد عماریه و گفته شده است که بدرستی
 او ترک کرد سخن عماریه را و بدرستی او برسد عبداللہ بن جعفر را از چند مسیله و تعلیم نکرد او را عبداللہ بن
 سائل گفت بسوی موسی بن جعفر پس تحقیق تشبیه داده شده اند زو افضن به یهودیه و گفت شعبه
 محبت را قضی بعینه محبت یهود است گفته اند یهود که لایق نیست امامت را مردی را از اولاد حضرت

قرامیه

که عمر بنی اعظم الرضی بن ابی طالب
 که عمر بنی اعظم الرضی بن ابی طالب
 که عمر بنی اعظم الرضی بن ابی طالب

درین باب
سبعی

و آنکه علیه السلام گفته اند و فضل یاقینیت امامت که مردی را که از اولاد علی رضایین برپا آید
و گفته اند یهودیت جهاد و راه خدا تا آنکه بر آید که و حال است و فرود آید عیسی یک سبت از آسمان
و گفته اند و افاض نیست جهاد و راه خدا تا آنکه بر آید امام مهدی و فرایند کند فرایند کننده از آسمان که این
مهدیت آخری زمان و تاخیر میکند یهود نماز مغرب را تا در نیمه تابند ستاره ماه و همچنین روافض
تاخیر میکنند مغرب را یهود و یابیل میشوند از قبله چیزی و همچنین روافض و یهود اسفار میکنند در نماز
خبر همچنین اند و افاض و یهود آویزان میکنند جامه های خود را و نماز و همچنین روافض و یهود حلال
میدانند خون مسلم را و همچنین روافض و یهود نمی بندند بر زنان عدت و همچنین روافض عدت
شعر را نگاه میدارند و یهود نمی بینند در سه طلاق چیزی را و همچنین روافض و یهود تحریف تغییر
توریت را و همچنین روافض تغییر کرده اند قرآن زیرا که ایشان گفته اند که قرآن تغییر و تبدیل کرده شده
است و مخالفت کرده است و در نظم و ترتیب او گردانیده شده است قرآن از آن ترتیب که
فرود آورده است بر آن ترتیب و خوانده شده است بر طریقها که ثابت نشده است از رسول صلی الله
علیه وسلم و بدستی که تحقیق کم کرده شده است از او که زیاد کرده شده است و در یهود دشمنی میکنند
جبرائیل علیه السلام و میگویند او دشمن است از فرشته های و همچنین گروهی از روافض میگویند که غلط کرده است
روحی آوردن بر محمد صلی الله علیه و سلم بخلاف فرستاده شد بسوی علی رضی و دروغ گفته اند بلاء که با ایشان
تا آخر الزمان و امام جیه پس گوی ایشان دوازده اند که نامهای ایشان نیست جهمیه صلیه
شمیه یونسیه یونانییه نجاریه غیلانییه شیبیه حنفیه معاویه
هر کسی که آمیه خزان نیست که نامیده اند جیه زیرا که ایشان زعم کرده اند بدستی یکی از مکلفان
و قتیله گفت که توحید را در کتب از گفتن کلمه توحید همه گمانان را می آید و روز هرگز بدستی ایمان
قول است بی عمل و نه جزو ایمان است و نه شرط ایمان گفتن کلمه توحید است خالی از عمل و مردم با یکدیگر
زیادتی ندارند و ایمان و بدستی ایمان ایشان و ایمان فرشتگان و ایمان پیغمبران یکی است نه زیاد
میشود و نه کم و نه اشتباه کرده میشود و دروغی است که استقامت با ایمان نتوان گفت پس کسی که اقرار کرده
بر زبان و عمل که او مؤمن است **فصل** اباجهمیه پس منسوب است به جهم بن صفوان و
بوده است که میگفت که ایمان شناختن خدا و رسول است صلح و هر خبری که آمده است از پیش خداست
و پس یعنی عمل داخل نیست و زعم میکند بدستی که قرآن کلام خداست و مخلوق و حادث است و بدستی

که از خلیفه که این عقیده خلاف عقاید حنفیه است و جیه اند

که حق تعالی محسن کرد موسی را و بدستی حق سبحانه و تعالی سخن کرد و با هیچکس دیده نمیشود و دلشسته نمیشود و او را
 جانی نیست مراد از تحت نه کسی و نه او مستوی است بر عرش و انکار کرده میزبان و عذاب قبر او بود
 بهشت و دوزخ پیدا کرده شنگ کنون و دعوی کرده اند بدستی آن بهشت و دوزخ و قینکه پیدا کرده میشود
 فانی می شوند و بدستی که حصص سخن نمیکند با خلق خود و نه نظر میکنند بسوی ایشان بر روز قیامت و نظر
 نمیکند اهل بهشت بسوی حق تعالی و نخواهند دید خدا را به بهشت و بدستی که ایمان شناخت دل است نه اقرار
 کردن زبان و انکار کرده اند همه صفات خدا را از علم و قدرت و سمع و بصر و حیات و تکوین و امتلا
 صلحیه جز اینکه نامیده اند باین نام از جهت گفتن ایشان بذهب ابی حسین صالحی و بودند که
 میگفت آن ابی حسین باین همین شناخت حق است نه تصدیق و کفر نادانستن حق است نه انکار و بدستی
 قول کسی که گفته است خدا سومی از آن سه است نیست کفر و اگر چه بوده است این قول که ظاهر میشود
 گراز کافر و بدستی نیست عبادت گرایان و نایب نسبت به یونس و زعم کرده است بدستی
 ایمان همین شناخت و انکسار و فروتنی است مر خدا را و دوست داشتن خدا را و بدستی کسیکه ترک کرده
 یک خصلت را از آن خصال ایمان پس او کافر است و اما شمریه به نسبت به ابی شمر و زعم کرده اند بدستی
 ایمان همین شناخت خدا و انکسار و فروتنی و محبت است و اقرار کرد زبان باینکه خدا یگانه است و نیست مانند او
 چیزی و اینهمه مجموع ایمانست و گفت ابو ثمرنی نام کسی را که در گناه کبیره فاسق است و در فلان گناه و با
 یونانی به نسبت به یونان زعم کرده است بدستی که ایمان همین شناخت و اقرار بخداست و بدستی
 او و چیزی که بدست کردن او کند او را انجاریه پس منسوب اند به حسین سپهر محمد و دروغ میگویند که
 ایمان همین شناخت است بخدا و رسول او و فرضها که مستفق علیه اند و فروتنی کردن مر خدا را و اقرار کرد
 زبان پس هر گاه یک جا بل شد ازین امور چیزی را که باشد دلیل و اقرار نکرد و باو باشد کافر اما غیلاینه
 پس منسوب بسوی غیلان موافق اند شمریه را در با تقدم و زعم کرده است بدستی علم به بودن اشیا
 نوپدا شده ظاهر است احتیاج بدلیل ندارد و علم به یگانگی حق همین علم زبان است و در حکایت
 زرقان واقع است بدستی که غیلان بوده است که میگفت ایما که ایمان همین اقرار زبانی است و همین
 تصدیق است و اما شیدیه پس ایشان اصحاب محمد بن شیب هستند زعم کرده اند بدستی ایمان
 اقرار کردن است بخدا و شناخت او را بیکانگی در ذات و صفات و نفی کردن مشابهت جسم از
 زعم کرده محمد بدستی ایمان بوده و البیس و جز اینکه کافر شده است از جهت بزرگ بند داشتن خود را اما

قدیر از جهت رو کردن ایشان قضای خدا تعالی و قدر او را در گناهان بنده او آوردن ایشان را
معاصی انذات خود بی دخل قدرت حق و مذنب این تسه گزیده یکی است یعنی مقترله و جهمیه و قدر
در نفی صفات زاید بر ذات و تحقیق ذکر کردم بعضی مذنبهای ایشان را در عقاد و تصنیف گفته
مانی کتابهای ایشان این کسانند ابو الهندیل و جعفر بن حرب الحیاط و الکبیری ابو الهاشم و ابی
عبد الله البصری و عبد الجبار بن احمد الهمدانی و اکثر جای بودن مذنب ایشان عسکرا و امواز و جهم
اند و این معتزله شش فرقه اند هزلیه نظامیه معمریه جبائیة و هشمیه و
هشمیه و احکام که جمع شده اند بر گروههای مقترله نفی صفات زاید است هم پس نفی کرده
اند اینکه باشد مراد اعلم و قدرت و حیات و سمیع و بصیر و تحنین نفی کرده اند صفاتی که ثابت کرده شده
اند بشر از استوای که مذکور شد در آیت *عَلَّمَ الْقُرْآنَ* و ترولی که در احادیث اربع
شده که حق تعالی که فردی آید در آخر پایش شب پس میگوید هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفِرُ لَهُ لِيْ أَفَرَأَيْتَ
و اتفاق کرده اند نیز بر اینکه کلام خدا حادث است مرکب از صوت و حرف و ارادت خدا نیز حادث است
و بدستی که حق تعالی متکلم است بکلامی که پیدا کرده است او را و غیر خود و اراده میکند ممکنات را با او
که نیست و هیچ محل بدستی که حق تعالی بخواد از بنده ماضی بخیر که نیست است از و چنانچه ایمان کافر
و طاعت فاسق و میخواد از بنده ماضی بخیر که نیست است ایمان کافر و طاعت و بدستی که حق تعالی
قدرت ندارد بر مقدرات غیر خود بلکه محال است این کار و بدستی که حق تعالی پیدا کرده است فعل
بنده ماضی خود بلکه پیدا کننده افعال خویش ایشان اند و زردگار ایشان و بدستی که اکثر چیزی که بخود
روزی کرده است او را حقیقتا و قتی که میباشد حرام و حرامی که روزی میداد او را حق تعالی حلال است
نه حرام و بدستی که آدمی کشته میشود بی اصل خود و کشته می شود اصل مقتول را پیش از وقت موت او و
بدستی که در گناه کبیره از مسلمانان اگر چه او کافر میشود پس بدستی آنکس می بر آید تا آن گناه کبیره از ایمان
خود بکاشته شود او را در آتش همیشه و باطل میشود جمیع نیکهای او و باطل کرده اند شفاعت نعم از برای
ای که کبایر و بیشتر ایشان نفی میکند عذاب گور و تر از او را و او داشته اند بر آید بر باد شاه و ترک کردن
فرمان برادر او را و انکار کرده اند نفی رفتن مرده به عازنده و طمعه و او را و رسیدن ثواب آن
و عاصی و قسوی آموزه و زعم کرده اند نیز بدستی خدا ایتعا نمیکند به آدم و نوح و ابراهیم و موسی
و عیسی و محمد رسول و نه جبرائیل و نه میکائیل و نه اسرافیل و نه برآورنده های عرش و نظر نمیکند بسوی ایشان

ای خواجه
بر باد شاه ۱۲۵

چنانچه سخن نمیکند با شیطان و جودان و رسیان و اما احکام که جدا شده اند گروه بان احکام است
 هدا لیه پس تحقیق جدا شده است پیر ایشان ابو ذیل اینکه بدستی خدا تعالی را علم و قدرت و روح و بصیر
 است و بدستی که کلام خدا پاره او پیدا کرده شده است و پاره او قدیم است غیر مخلوق و آن قول خدا تعالی
 لفظ کن است که واسطه است در مخلوق تمام گفته است که بدستی حق تعالی نیست مخالف خلق
 خود را و بدستی نهایت دارد پس باقی خواهد ماند اهل جنت که حرکت نداشتند ایشان و اندک تا در نیست بر
 حرکت و اذن اهل بهشت و ایشان نیز فاقد نیستند بر آن حرکت و روا داشته اند اینکه باشد مرده و معبود
 و عاجز بکنند کار را و انکار کرد اینکه باشد حق تعالی همیشه شنوا و اما نظر امیه بوده است پیر ایشان
 نظام میگوید بدستی جمادات میکنند بوجب گردانیدن ایشان بدستش چیزی را بوده است که نفی میکرد
 بهم اعراض را اگر حرکت که پیدا شود از افعال که عبارت است از کیفیت که مقتضی است از برای میل و تمی
 بیک جهت از جهات سه میگفت بدستی انسان همین روح است و بدستی بیج کی ندیدیم را و غیر اینکه
 و از طرف غیر این یعنی تن او که ظرف روح بود و پاره کرد اجزاء را چه اجزاء است رحمت میداند و گفت کسی که
 ترک کرد نماز را و دانسته پس نیست باز گردون بر او بلکه در حق او اثم و گنای و بوده است که نفی میکرد و اجزاء
 را و در است اتفاق کردن است بر باطل و میگوید بدستی ایمان مانند کفر و طاعت است همچو معصیت است
 و فعل بی غیر همچو فعل شیطان است و بدستی خصلت عمر رض و علی رض همچو خصلت حجاج است و غیر اینکه
 لازم گرفت بخود قیامت را زیرا که او بوده است که میگفت که زنده ما همه یک جنس اند و اتحاد جنسی
 مستلزم اتحاد آثار است و این هر دو سخن باطل است و زعم کرده است بدستی نیست قرآن عاجز کننده
 خلق از آوردن مثل او از جهت ختم ترتیب بدیع خود و بدستی خدا تعالی نیست قادر بر سوختن طفل
 اگر چه باشد بر کناره دوزخ و نه قادر است بر انداختن طفل در دوزخ چه قیام پیش او مقدر و رحمت
 و عذاب بی سابقه معصیت قبیح میداند و دوده است که میگفت بدستی جسم نمیتوان تقسیم کرد تا بعد از آنکه
 ندارد و بوده است که میگفت بدستی که آرد و کرم و خفاش در بهشت اند و همچنین سگ و خوک در بهشت
 اند اما معصوم و پس بوده است پیر ایشان میگوید بقول اهل طبایع نسبت بطباع میکند و
 میکند از آنها و زعم کرده است بدستی که حق تعالی نه پیدا کرده است زک را و طعم را و بوی را و نه
 موت را و نه حیات را و بدستی اینها فعل جسم اند بسبب طبیعت او که مقتضی این آثار است و بوده است
 میگفت بدستی که قرآن فعل احیاء است چه مرکب از حروف و صوت و حروف و صوت از جسم پیدا

یعنی بدستی
 خدا تعالی
 و بعضی
 است

و چه چیز بدستی است و معصوم و طاعت و این است که لفظ معصوم طاعت است نه صرف معصیت

و نیست فعل انداختن و انکار کرد که حق تعالی ازین است اما جباریست پس بوده است جباری یا نه
 کرد اجماع است را و جدا شده است از اجماع در چیزها بعضی از آن چیزها بوده که میگفت
 بدستی که بنده با خالق انداختن خود را پیش زفته است بسوی این قول هیچ یکی نبوده است که نمی
 بدستی که خداست آنگه که در زمان جهانیان را با اینکه پیدا کرد حمل را و ایشان نبوده است که نمی
 بدستی خدا تعالی فرمان بردار بند های خویش است و قتی که بکند چیزی که خواسته اند بند ها و گفت بدستی
 کسی که سوگند خود را بیکدیگر و دام دار خود را حق او و او را دشمن خود را دشمن خود و بشارت داده و میگوید او را
 با شتاب در وعده پس قتی که بدو و حقش حاشا شود و کفارت لازم شود و نبوده است که میگفت کسی که
 در زود بخیرم را باشد فاسق و اگر کم باشد یکدانه از آن خیرم فاسق نمیشود و اما الهش میباید
 باقی باشد بن جباری و نبوده است ابوالشتم که در او میدشت اینکه باشد بکلف قادر و آن بکلف نباشد
 فاعل و نه تارک فعل پس غلب کند او را خدا تعالی بر فعل و نبوده است که میگفت کسی که توبه کرد از همه گناهان
 و نیست توبه آن در آن گناهان که از وی توبه کرده است و اما کعبیه پس منسوب بانی تمام
 کعبی نبوده است مذرب او نیست معجزه بعد از انکار کرد و اینکه باشد حق تعالی شنوا و بنیاد اینکه صفت
 اراده داشته باشد حقیقت و بدستی اراده حق تعالی فعل منبذ را همین فرمودن است او را آن کار پس
 با مرست و ارادت حق تعالی فعل خود را همین دانستن او و نه بودن کرده و جبر کرده و فعل و نه بهیو
 کننده و در وزعم کرده است بدستی عالم همه پرست و جای خالی از شاغل نیست و بدستی حرکت کننده
 و خیر اینکه همین صفحه نخستین از اجسام است نه اجزا که درون اجسام اند چرا که آنها در مقام خود اند همان
 هیئت و وضع بی تبدیل و تغیر آنچه تغیر و تبدیل واقع میشود همین اجزا صفحه اول بدستی اگر آدم حیر
 کرد خود را بر روغن و رفت نباشد او خوک بلکه همان روغن که بطا سر او چسبیده است و نبوده است که نه
 گفت بدستی که قرآن نوبت شده است و نمی گفت که مخلوق است اجماع رعایت ظاهر لفظ حدیث
فصل در بیان شبهه و ایشان سه فرق اند الهشامیه و المقالمیه و الواسمیه و خبر
 اتفاق کرده اند بر و فرمای ثلاثه نیست بدستی حق تعالی جسم نیست و بدستیکه رویت این که او را که گو
 شود موجود را که جسم نمی گویند و بدستیکه موجود است و آنست که غالب است و آنها شبهه کرده های روفا
 و کرامیه اند و کسی که جسم و کثیف که در کتابهای ایشان را هشام است و مراد از کتابت در اثبات جسم
 حق تعالی اما هشامیه پس منسوب اند بسوی هشام بن حکم پس زعم کرده اند بدستی حق تعالی جسم است و از آن

و پس وسط نوری درخنده اندازه است از اندازن یعنی محدود است همچو برجه نقره که صاف باشد حرکت و آرام دارد و می آید و می نشیند و حکایت کرده شده است از آن هشام بدستی که گفت بهترین قد بمانست که باشد مفت دست و گفته شده است او را که پروردگار تو بزرگ است یا کوه احد پر گفت که پروردگار من بزرگ است و اما مقایله پس منسوبست مقابل بن سیمای حکایت کرده شده است از بدستی که او گفت حتما جسم و تن است بر صورت آدمی گوشت و خون است و مرا و اعضا است از سر و زبان و گردن و بدستی و در این اعضا مشابست نیت چیزهای دیگر را و بجزیرهای دیگر مشابست او هستند یعنی در اطلاق جسم اعضا اگر چه شراکت دارند اما و حقیقت مخالف اند **فصل** در بیان سخن کردن جهت حقیقت که گمان است جسم بن صفوان باینکه بدستی که انسان خدایان است که نسبت کرده میشود و بعضی او چیزیکه ظاهر میشود از و بطریق مجاز باینکه محل و منظر اوست نه بر سبیل حقیقت قاعل و موجود او باشد چنانچه گفته میشود و راز شد خرا و رسید میوه چه طول رسیدن فعل خرا و میوه نسبت بحل و منظر است و بوده است با می آویزین که بگویند بدستی حق تعالی شی است و میگویند نوپیدا بودن علم خدا و منع میکرد از گفتن اینکه بدستی حق تعالی بوده است و انا بجزیرهایش از وجود آنها میگفت بدستی که است و دوزخ هر دو فنا خواهند شد و نفی میکرد صفات زائده بر ذات و بوده است مذنب بهم در ترند و آن شهرت و گفته شده است که در مر و مر او است تصنیف و نفی صفات کشت آن جسم را مسلم بن احوالما زو و اما حضار دیه پس منسوب است ضرار و بوده است ضرار که میگفت بدستی که اجسام عرضها اند جسم شده و رواد است اینکه انتقال کند اعراض با جسم و بدستیکه استطاعت و قدرت باینان مستطیع و قادر است و آن استطاعت قبل از فعل است و منکر شده و رات ابن مسعود و ابی بن کعب را و انا حجاز دیه پس منسوبست بحین بن محمد بخار بوده است که اثبات میکرد فعل فاعلان بطریق حقیقت مر خدا و بنده او بوده است که میگفت به نفی صفات و گفت بقول معتزله در نفی صفات که در اراده پس بدستی او ثابت کرده است که قدیم اراده کننده است مرتفع خود را و بوده است که میگفت باینکه قرآن مخلوق است و بوده است که میگفت بدستی حق تعالی مراد است باین معنی که بدستی نیست چیزی که شده بر او بدستی حقیقتا میگویند است باین معنی که نیت عاجز از کلام و بدستی او همیشه بوده است بخش کنده باینکه بخل ندارد و نه که جو و صفت زائده بر ذات باشد و مذنب او موافق مذنب ابن عوف و ابی یوسف الرازی است و اکثر مذنب او در کاشان است و اما کلامیه

پس است بعد العبدین کلاب بوده است که میگفت صفت های حق تعالی نه قدیم است و نه محدث و
 بوده است که میگفت نیکویم صفت های حق تعالی نه قدیم است و نه محدث و نه بدست است و نه
 نفی کجی است در قول حق تعالی که رحمن بر عرش برابست یعنی کجی و انحراف ندارد و این بخوابد
 حصول او بر عرش باشد تا ممکن لازم آید و بدستی حق تعالی همیشه بوده است بر آن عرش از پیش و
 حالا که نیست جای خدا را و نفی کرد اینکه باشد مرقآن را حرف **فصل** در بیان سخن سالمیه
 و این فرقه مشوب است باین مسالم از قول ایشان است بدستی که حق تعالی دیده میشود و در مقام
 بصورت آدمی از دست محمد صلی الله علیه و سلم و بدستی حق تعالی ظاهر خواهد شد همه خلق را در روز
 از جن و آدمی و فرشته با و حیوانات همه هر یک را در معنی او و در کتاب خدا و در وجود خود این فرقه است
 و آن قول غر و جل نیست که نیست مانند او چیزی و او شنود بنیاست و از مقوله ایشان است خدا
 را از زلیت که ظاهر کند او را باطل کند بدست عالم و در پیغمبر را از زلیت که اگر ظاهر کند او را باطل شود
 پیغمبر و علما را از زلیت که اگر ظاهر کند او را باطل شود و علم او و این سخن ایشان فاسد است زیرا که
 حق تعالی و انانی عواقب امور است و تدبیر او بر استواری و حکمت است و راه نمی یابد بسوی تدبیر او
 بطلان و فساد و چیزی که ذکر کرده اند این گروه میسازد بسوی باطل کردن حکمت خدا متعالی و این کفر
 است و از قول ایشان است بدستی که کفار خواهند دید حقیقت را و در آخرت حساب کنند ایشان را و از
 قول ایشان است که بدستی شیطان سجده کرد آدم را و بار و دم و در قرئت دروغ کردن ایشان و قول
 خدا تعالی است که نیست الا ابلیس که یکن من الساجدین و از قول ایشان است بدستی شیطان در آمده
 است در بهشت و در قرئت چیزی که دروغ گویند ایشان را و القول خداست که ترجمه نیست بر از
 بهشت ای شیطان پس بدستی که رانده شدی و از قول ایشان است بدستی جبرئیل علیه السلام بوده است
 که می آید بسوی پیغمبر و در میشود از جای خود و از قول ایشان است که حق تعالی هرگاه سخن کرد با موسی
 شکفت او و موسی نفس او پس در حق فرستاد حق تعالی بسوی موسی که ای موسی گفت آور در آن نفس تو و از
 بکن و چشم خود را پس در از و موسی و چشم خود را پس نظر کرد پس ناگاه پیش نظر او صد طور است و در هر طور
 این قول باطل است نزول نقل و اصحاب حدیث پس انجیذ باطل است و تحقیق ترسانید پیغمبر علیه
 السلام کسی را که دروغ گوید بر پیغمبر که دروغ گوید بر من درسته پس بگو که طلب کنند جای خود را و در هر

دور و از قول شایسته بدستی حق تعالی میخواهد از بند طاعنها را بکشد از ایشان گناهان را
 و بدستی حق تعالی خواسته است آن معاصی را با ایشان نه از ایشان و این سخن باطل است زیرا که حق
 تعالی گفته است و سیکه خواسته است حق تعالی گفته است و این سستی تو مالک مراد را خبری مراد میدهد
 از گفته کفر را و گفت خداست و اگر میخواهد پروردگار تو نمی گرداند ایشان کفر را و اگر میخواهد خدا
 تعالی جنگ نمیکردند ایشان و از قول ایشان است بدستی پیغمبر علیه السلام بوده است حافظ قرآن پیش از
 پیغمبر و پیش ازین که آمده از اجبریل و در قرآن است تکذیب ایشان و آن قول خداست که نه
 بفری تو و نه در چه چیز است کتاب و نه بود و نه تو و نه دهنده ایمان را بقول خداست تعالی و نه بود و نه تو و نه
 یاشی پیش از نبوت کتاب را و نه بود و نه خط نوشته باشی بدست رست خود و از قول شایسته بدستی
 حق تعالی میخواهد بزبان هر خواننده و بدستی ایشان و قتی که میشوند قرآن را از خواننده پس خبر
 اینکه میشوند و از حق تعالی و این سخن است که میرساند بسوی فرو آمدن خداست بر بنده پناه بخوان
 بخدا این و میرساند بسوی اینکه خداست و می آواز میکند و غلط میکند و این کفر است و از قول
 ایشان است بدستی خداست تعالی هر جای است و نیست فرق میان عرش و غیر عرش از جاها و در قرآن
 مذکور است تکذیب ایشان و فرمود خداست که رحمان بر عرش مستوی است و گفته میشود که بزرگ
 استوی دارد و گفته میشود که استوی دارد بر شکم مائی استن ما و بر کوه ما و غیر این از جاها و این است
 نهایت آنچه دانسته است با عقدا و وصول وین بطریق اشارت و کوتاهی و جز اینکه اشارت نکردم
 بسوی باطل کردن هر مذہبی از مذہبهای این گروه های گمراه از جهت ترسیدن از ورا شدن کتاب
 و جز اینکه آوردم من باین سخنها ی ایشان از دلایل از جهت گنجین پناه و بد خداست مراد شما از این
 این مذہب ما و از بدی اهل ایشان و میراند حق تعالی بایان را بر کتاب خود بر طبقه مصطفی صلوات

علیه وسلم در کوی که کجاست یا بنده است بر حمت او فقط انذانی غنیه اهلین

الحمد لله که ذکر مفا و دولت معوضیت صحابه کبار
 از دست بنده امام الدین ابن خلدون باغب و الیه السلام
 تحریر و یاد ۱۹ ذی الحجه ۹۲۰ هجری قمری علیه السلام

حاشیہ متعلقہ صفحہ ۸۵ سطر ۱۰۱ خفیہ کہ ایشان ایران الی حنیفہ کوئی اندازہ آنچه شیخ عبدالقادر جیلانی
 قدس سرہ در غنیہ در صفحہ ۲۸ خفیہ را از زمرہ مرجعہ شمرده و مراد از ان نسبت کہ از ایران الی حنیفہ کسانیدین
 اعتقاد دارند مرجعہ اند کہ ان الواحد من الکافین اذ قال لا اله الا الله محمد رسول الله فعل بعد ذلك سائر الاعمال
 يدخل النار اصله الايمان قول بلا عمل الايمان قول مجرد و ان لم یعمل به سببیکہ یکی از مکلفان و قیاسیکہ گفت کار خود
 را در پس انگشتن کلمہ توحید بکنایہ از داخل نمیشود و در و زخم بر گزویان قول است فقط بلا عمل یعنی عمل خیر و ایمان
 نیست و ایمان گفتن کلمہ است خالی آہ حالانکہ این ہمہ مخالف عقاید خفیہ است آری از ایران ابو حنیفہ
 کسانیکہ بدین عقیدہ باشند مرجعہ اند انانی زانما احدی از حنیفہ بدین عقیدہ نظر نیاوردہ فافهم و بالله التوفیق
 فقیر العبد محمد

بایرج طبع کتاب ہذا از فقیر العبد عفی اللہ عنہ ولوالدیہ ولا تاذہ مہتمم کتاب ہذا		
فاضل و ہر عارف با الله	صوفی صاف شاہ ضیاء اللہ	دیدہ اش پر ضیاء چکد انور
دیدت رسول و بیت الله	گرو خفیف این کتاب شریف	شد ضیاء بخش قلب ابل الله
است مذکور اندرین نسخہ	نسب از آدم صفی الله	تا بہ اولاد خضر ہر دو جہان
احمد مجتبی رسول ۱۲	چاروہ مشرب است بالتفصیل	بریک است زان رہ سبیل الله
پس از نہت بیان ہر ملت	کہ زہمتا دوستہ ز خلق الله	تا یکی وصف این رسالہ کنم
سے جل المتین جبل الله	بقالات من ملک گویند	مرحبا و حسب اجراک الله
از کمالات این کتاب سرور	قال لے ان لا نظیر لها	از سر طبع سال گفت فقیر
تم بالجیر اؤسلت بہا	س ۹۳	اشتہار و احب الماظہار

واضح ہو کہ اس کتاب کے رجسٹری ہو گئی اور حضرت مصنف مدظلہ فی اسکا پہاچی اجازت بکود دی وہی ہند کو
 صاحب بلا اجازت مصنف غم فیضہ کی نہ چہا پی بوض نفع کے نقصان نہ اوٹھا و ما علینا الا البلاغ
 اللهم اغفر لکاتبہا و لمن سعى فیہا انک انت الغفور الرحیم کاتب الحروف محمد امام الدین لغز الیش و فیض
 منشی محمد سلطان بہلولہ الحمد للہ رب العلمین و العاقبۃ للمتقین صلا اللہ تعالی علی رسولہ محمد و آلہ
 کتاب ہذا در شہر لاہور بازار کشمیری بدوکان تاجران ناچیر فقیر و عبد القادر
 و عبد الغفر زینا کسان لاہور موجود است ہر کس کہ خواہد از انجا خرید نماید



92.

CALL No. { 121 } ACC. No. 1359.

AUTHOR الوسيط حاز

TITLE سنة 1359

Acc. No. 1359.

Class No. 92. Book No. 121

Author الوسيط حاز

Title سنة 1359

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY **ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

